

فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال ششم، دورهٔ جدید، شمارهٔ هفدهم، پاییز ۱۳۹۳، ص ۶۱-۳۲
کامیابی و ناکامی مردم از دیدگاه امین الریحانی*

مهین حاجی‌زاده

دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

رعنا نصیرپور

مدرس دانشگاه پیام نور ملکان

چکیده

امین ریحانی یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان ادبیات مهجر به شمار می‌رود که با بنیان نهادن شعر مثنوی به پدر شعر مثنوی عربی معروف گردید. او بیشترین اثرگذاری را در تجدد شعر معاصر عرب داشته است. با ورود شعر سپید به حیطهٔ ادب، فصلی نو در تاریخ ادب گشوده شد که بعدها ادیبانی برجسته چون جبران خلیل جبران به تأسی از وی این راه را ادامه دادند. ریحانی مصلحی سیاسی-اجتماعی و جهانگردی بزرگ بود که با فریادها و ندهای آزادی، اتحاد و ... توانست گام‌هایی بلند برای بیداری شرق عربی بردارد. در این مسیر، وی با درنگ و تأمل در عوامل کامیابی و دلایل ناکامی مردم مشرق زمین سعی کرد تا با افکار و روش‌های دقیق و منظم آن‌ها را بازشناسی کند. اندیشه و تفکر جهانی و توجه به مضامین انسانی چون بنای جامعه جهانی و آرمانی، آزادی، اتحاد شرق و غرب، مساوات به عنوان عامل رسیدن به کامیابی و مبارزه با جهل و تعصبات دینی، تقلید و خرافات، استعمار و ظلم، جنگ و فقر به عنوان عوامل ناکامی مردم از او چهره‌ای ادیب و اندیشمند، توانا و متعهد به نمایش گذارده است. در این پژوهش سعی شده است تا گام‌های رسیدن به کامیابی و عوامل مؤثر در ناکامی از دیدگاه ریحانی در حیطهٔ سیاست و اجتماع به روش توصیفی - تحلیلی بررسی شود. از نتایج تحقیق برمی‌آید که ریحانی در این راه نام خود را علاوه بر نویسنده و جهانگرد مشهور با عنوان مصلح جهانی نیز در لیست نام‌آوران جهان ثبت کرده و با کشف و شناخت راه‌های کامیابی و ناکامی مردم مشرق زمین و اطلاع رسانی عمومی در بین مردم سعی بر اصلاح آنها نموده است.

کلمات کلیدی: امین ریحانی، ادبیات مهجر، کامیابی، ناکامی.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۳/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۰۹/۰۹

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: Hajizadeh_Tma@yahoo.com

۱. مقدمه

۱-۱ تعریف مسأله

در طول دوران حکومت عثمانی و ظلم و ستم وافر آنان بر مردمان عرب و بعد از آن، دوران استعمارگری دو کشور انگلستان و فرانسه، مردم مشرق زمین مخصوصاً کشورهای مثل سوریه و لبنان، در محرومیت، فقر و ناکامی روزگار می‌گذرانیدند، چنانکه بسیاری از مردم به دلایل مذکور مجبور به ترک خانه و کاشانهٔ خود شدند تا در دیار غربت به آب و نانی برسند. به آنان که از در دیار غربت سکنی گزیدند، مهاجر، و ادبی که مبتکر آن بودند، ادب مهجر گفته شد. امین ریحانی یکی از بزرگ‌ترین ادبای مهجر است که توانست با ابتکار در ساختار نثر و ایجاد نوع جدید شعر در ادبیات به نام شعر منثور، لقب «پدر شعر منثور» عربی را از آن خود کند. او در میان ادبای مهجر همگام با بزرگانی مثل جبران خلیل جبران به رشد و بلوغ فکری رسید و با کسب علم و دانش و سفر به اقطار عربی با همهٔ مشکلات و مصائب مشرق زمین آشنا شد و رسالت انعکاس آن دردها را در خویش پروراند.

ریحانی با تأثیر از فرهنگ غربی و مخصوصاً انقلاب کبیر فرانسه و همچنین در اثر تجربه در طول سفرهای گهربار - که با شعار «قُلْ كَلِمَاتِكَ وَ امشِ» همراه بود - علاوه بر اینکه به عنوان مصلحی سیاسی - اجتماعی و حتی ادبی پا به عرصهٔ مبارزه و ادبیات التزام و تعهد گام نهاد، به عنوان روان‌کاوی مجرب و زبردست توانست علل و عوامل کامیابی و ناکامی را با دیدی تیز، ذهنی خلاق و روشن کشف و شناسایی کند و درصدد اصلاح و از بین بردن عوامل ناکامی و رسیدن به کامیابی در حیطهٔ سیاست و اجتماع برآید. اگرچه ریحانی، همواره در پی کامیابی و ناکامی مردم مشرق زمین، مخصوصاً مردم عرب برآمد، از کامیابی و ناکامی مردم غرب نیز غافل نماند که خود جزئی از آن‌ها به شمار می‌آمد. لذا توجه به اهمیت و جایگاه آثار ریحانی و پیشگامی او در آفرینش شعر منثور - که آزادی و امکان بیشتر به طرح اندیشه را برای شاعر مهیا می‌سازد - ضرورت بازنگری در افکار و اشعار منثور وی را آشکار می‌سازد.

۱-۲ پیشینه پژوهش

با بررسی تحقیقات انجام شده، این نتیجه حاصل شد که در ایران از سال ۱۳۸۰ش به بعد، تنها سه پژوهش در مورد امین ریحانی انجام گرفته است. در دو مورد از آن‌ها با عنوان «شناخت، بررسی و معرفی شخصیت، آثار و افکار امین الریحانی، عبیرجادی: ۱۳۸۰» و «مضامین

اجتماعی در آثار امین الریحانی با توجه به سبک ادبی، فاطمه شمسی: ۱۳۸۵)، به معرفی زندگی، شخصیت، و معرفی آثار وی و توجه به برخی مضامین اجتماعی ریحانی و سبک ادبی او پرداخته شده است، اما وجود کتابی با عنوان «اللزعة العربیة عند امین الریحانی» پژوهشی قابل توجه در این باره است که پژوهش حاضر نیز از آن بسیار بهره برده است. با این اوصاف، تاکنون هیچ پژوهشی انجام نگرفته است که به طور کلی و جامع، افکار و دیدگاه‌های ریحانی را در قالب کامیابی و ناکامی در آثار او بررسی کند.

۲. گذری بر زندگی امین الریحانی

امین ریحانی در ۲۴ نوامبر ۱۸۷۶م. در روستای فُریکه، از نواحی لبنان متولد شد. هنوز به دوازده سالگی نرسیده بود که به همراه عمویش عبده و معلمش نعوم به نیویورک مهاجرت کرد. (الریحانی، ۱۹۷۹الف: ۲۱-۲۳) بعد از گذشت یک سال از سکونتش در نیویورک، پدرش به همراه خانواده به آنجا کوچ کرد. از آن به بعد ریحانی برای کمک به پدر در کار تجارت مجبور به ترک تحصیل شد؛ ولی کار در تجارت مانع مطالعه او نشد، بلکه به همراه کار، به مطالعه داستان‌ها و آثار بزرگان برجسته فرانسوی و انگلیسی پرداخت. (جبر، د.ت: ۲۲) امین با خواندن چند نمایشنامه از شکسپیر به هنرپیشگی تمایل پیدا کرد و طولی نکشید که به گروه نمایشی «جویت» ملحق شد و به مدت سه ماه با دسته‌های بازیگری «سیئار آنتکرت» به گشت و گذار پرداخت؛ اما هنوز چند ماه از فعالیتش در این گروه نگذشته بود که شرکت ورشکست شد و امین شکست خورده و محزون به خانه پدرش برگشت. (مکی، ۱۳۴۲ش: ۱۲۷) بعد از آن سخت به مطالعه پرداخت و به مدت یک سال به مدرسه شبانه‌روزی ملحق شد تا خود را برای امتحان ورودی حقوق در دانشگاه نیویورک آماده کند. (إصطیف، ۱۴۲۷اق: ۲۴) امین در ناحیه دست راست خود دچار بیماری عصبی بود، به همین دلیل به پیشنهاد پزشکان برای معالجه و تغییر آب و هوا، دانشگاه حقوق را به قصد لبنان ترک گفت. او در لبنان در روستای شایبه در منزل مادر بزرگش سکنی گزید و در حین اینکه با طبیعت آرام آنجا مداوا می‌شد، به تدریس زبان انگلیسی و نیز یادگیری بهتر زبان عربی مشغول گردید. (الریحانی، ۱۹۷۹الف: ۲۴) ریحانی ادیب، مورخ، نویسنده، جهانگرد و مصلحی اجتماعی بود. وی از کشورهای؛ مانند مصر، عراق، نجد، یمن، حجاز، فلسطین، مغرب، و لندن دیدار کرد و در خلال آن سفرها، افکار و دیدگاه‌های خود

را نسبت به فرهنگ‌ها و اوضاع اقتصادی، سیاسی آن جوامع در قالب کتاب‌هایی ارزشمند - که دستاورد سفرهای او بودند - جمع کرد و به چاپ رساند. (هدو، ۱۴۲۰ق: ۷۹-۸۰)

ریحانی پس از سال‌ها جانبداری از حقوق ملت عرب در حالی که از بیماری رنج می‌برد، در سال ۱۹۴۰م. چراغ عمرش برای همیشه خاموش شد. از جمله آثار ریحانی به زبان عربی می‌توان از «الریحانیات»، «تاریخ نجد حدیث»، «أنتم الشعراء»، «ملوک العرب»، «قلب لبنان» و... نام برد و از آثار مهم وی به زبان انگلیسی نیز می‌توان به «رباعیات أبو العلاء المعری»، «خالد»، «جادهٔ الرؤیا» و... اشاره کرد. (علی مهنه، ۱۹۹۰م: ۳۹)

۳. کامیابی و ناکامی مردم از دیدگاه امین ریحانی

از دیدگاه روانشناسی مهم‌ترین عامل نیک‌بختی، محیط مناسب و مساعد شدن محیط مربوط به افراد است. یکی از آن وسایل، یادآوری تجربیات و مطالعاتی است که شخص در مدت زندگی خود انجام داده و سرانجام آن را کامیابی دیده است. (شریف، ۱۳۱۶ش: ۱۳۶) ناکامی را نیز می‌توان ایجاد مانع بر سر راه فعالیت در حال پیشرفت معطوف به هدف تعریف کرد. (رحمتی، ۱۳۷۱ش: ۶۰) آنچه در این پژوهش با عنوان کامیابی و ناکامی مورد بحث قرار می‌گیرد، با توجه به اوضاع زمانی، مکانی و مقتضای حال که از دیدگاه امین ریحانی - به عنوان سیاست‌مدار و مصلح جهانی - معنا می‌شود، متفاوت از مواردی است که از دیدگاه روانشناسی اجتماعی مطرح می‌شود، که به طور مختصر به توضیح برخی از این عوامل پرداخته می‌شود:

۳-۱ کامیابی و موارد آن از دیدگاه ریحانی

ریحانی در دوره‌ای زندگی می‌کرد که عقل‌های مردم متوجه گشایش فرهنگ غرب در مقابل خود و دعوت به سیراب شدن از چشمه‌های آن گردید و نظریه‌های علمی از جمله نظریهٔ پیشرفت و توسعه در حال ظهور بود که تأثیری آشکار در دو عالم غربی و عربی در میان مواضع مخالفان و موافقان داشت. ریحانی با جستجو در زندگی مردم مشرق زمین در اثر سفرهای طولانی و تطبیق با مدنیت غرب و کشف راز پیشرفت و مدنیت آن‌ها چاره را در انقلابی اساسی چه در زندگی و چه در افکار می‌دید که مردم در سایهٔ آن به رشد عقلی دست یابند و بتوانند جامعه‌ای سالم با مدنیت جدید و حکومت اساسی بر پایهٔ عدالت تشکیل دهند؛ از جملهٔ این موارد می‌توان به آزادی، تساهل دینی، اتحاد در دو زیر مجموعهٔ اتحاد عربی و اتحاد شرق و

غرب، تعلیم و تربیت صحیح و... اشاره نمود که در زیر به توضیح هر کدام و بررسی و تحلیل افکار و دیدگاه‌های این ادیب بزرگ پرداخته شده است.

۱-۱-۳ آزادی

بسیاری از ادبای روشنفکر سرزمین‌های عربی به دلیل وجود اختلافات زیاد بین افکار خود و افکار فاسد محیط زندگی خویش مجبور به ترک دیار خود شدند تا آزادی فکری و هماهنگی عقلی را در جامعه‌ای جدید پیدا کنند که با افکار و احساسات آنان هم‌خوانی داشته باشد. مهاجران در سرزمین جدید ندای آزادی سر داده، به شورش و انقلاب برضد ظلم و استبداد در سرزمینشان دعوت نمودند. آن‌ها به زبان‌های مختلف دنیا در کتاب‌ها، مجله‌ها، مقالات از اوضاع عرب و شرق سخن به میان آورده و بسیاری از اصول فرهنگ عربی را به این زبان‌ها ترجمه نمودند. (الخفاجی، ۱۹۸۶م: ۱۰) این جنبه مهم از زندگی ادیب آزادی‌خواه، ریحانی دور نماند. او همواره در آثار خویش با گونه‌های متفاوت به آزادی به عنوان مهم‌ترین عامل در راه خوشبختی مردم دعوت می‌کرد و مردم را برای به دست آوردن آن ترغیب می‌نمود. در حقیقت، آزادی فکر و نهاد یکی از عقاید ثابت نزد ریحانی بود و شعار معروف «قل کلمتک و امش» دلالت بر تقدیس ریحانی در قبال مبادی آزادی در فکر و نهاد دارد. (الصحرای، ۲۰۱۰م: ۵۹) تعاریفی که امین ریحانی از آزادی عرضه می‌کرد، تعاریفی شامل و جامع است، اینکه فرد مالک خود باشد و از قید و بندهایی آزاد باشد که بر روح، عقل و قلبش فشار می‌آورد، خواه این قید و بندها خانوادگی، اجتماعی، دینی و یا سیاسی باشند. (الریحانی، ۱۹۸۷ب: ۲۶) امین آزادی را در مثلی ترسیم می‌کند که دارای سه قسم است: ۱- آزادی روحی ۲- آزادی خلقی ۳- آزادی مدنی.

از بین سه قسم فوق، ریحانی آزادی روحی را اصل و مبنای دیگر آزادی‌ها قرار می‌دهد و تحقق آن‌ها را منوط به تحقق آزادی روحی می‌داند، و آن به نظر ریحانی، جوهری کامل است که برتری و سروری نمی‌یابد و در میان ملت‌ها منتشر نمی‌شود، مگر با علم و تهذیب صحیح. به اعتقاد وی هر انقلاب سیاسی که با انقلاب معنوی توأم نباشد، بی‌فایده است که در این صورت حکومت و قانون نیز بی‌فایده خواهد شد. (همان: ۲۹)

آزادی مشرق زمین و در رأس آن سرزمین لبنان و سوریه، تمام خیال و ذهن ریحانی را پر کرده بود، آن هنگام که بر روی پل بروکلن می‌ایستد و اوضاع وطن اسیر خویش را در خیالش

شناور می‌گرداند، در اوج یأس، درد و اندوه، چنین تغنی می‌کند: «مَتَى تُحَوَّلِينَ وَجْهَكَ نَحْوَ الشَّرْقِ أَيُّهَا الْحُرِّيَّةُ؟ أَيْمَكِنُ أَنْ نَرَى لَكَ فِي بَحْرِ الرُّومِ مَثِيلاً؟ أَيْمَكِنُ أَنْ يُوَلَّدَ لَكَ أَخَوَاتٌ فِي الدَّرْدَنِيلِ وَ الْهِنْدِ وَ فِي خَلِيجِ الصَّيْنِ أَيُّهَا الْحُرِّيَّةُ؟ مَتَى تَدْوِرِينَ مَعَ الْبَدْرِ حَوْلَ الْأَرْضِ لِتُنِيرِي ظُلُمَاتِ الشُّعُوبِ الْمُقَيَّدَةِ وَ الْأَمَمِ الْمُسْتَعْبَدَةِ؟»^۱ (الريحاني، ۱۹۸۷ الف: ۸۸)

ريحانی در حین دیدار از سرزمین‌های عربی، آزادی را به عنوان توشه‌ای همراه خود به آن سرزمین‌ها عرضه می‌دارد، آزادی، همراه او در همهٔ سفرها و تارو بود زندگی اوست که از دوران کودکی آن را شناخته، در جوانی شیدایش گشته و در پیری آن را می‌پرستد. او در قصیده‌ای چنین سروده است: «هِيَ رَفِيقَتِي فِي السَّفَرِ/ هِيَ الْمُبْتَدَأُ فِي حَيَاتِي وَ الْخَيْرُ/ كَانَتْ أَوَّلَ مَنْ أَشْعَلَ فِي طَرِيقِي مِصْبَاحَ الْفِكْرِ/ وَ أَوَّلَ مَنْ هَدَانِي إِلَى مُرُوجِ الْخِيَالِ .../ هِيَ الْحُرِّيَّةُ، جَاءَتْ تَزُورُ الْبِلَادَ الْعَرَبِيَّةَ/ وَ تَزُرُّ فِيهَا بُدُورَهَا الطَّيِّبَةَ الصَّفِيَّةَ/ هِيَ الْحُرِّيَّةُ تُخَاطِبُكَ أَيُّهَا الْبِلَادُ الْعَرَبِيَّةُ»^۲ (الريحاني، ۱۹۸۹ ا: ۱۶۵-۱۶۶)

۲-۱-۳ تساهل دینی

تسامح دینی یکی از خصایص غالب ادبای مهجر است و علت آن، جو آزاد حاکم بر محیط زندگی آنان بود که باعث ایجاد حس ضرورت ارتباط و حمایت، بدون در نظر گرفتن جنسیت، نژاد، رنگ، عقیده، طایفه یا دین در وجود آن‌ها شد. آنان در جامعه‌ای جدید آزادی ادیان را لمس می‌کردند و درمی‌یافتند که چگونه آزادی به پیشرفت تمدن کمک می‌کند و با این دیدگاه در مقام مقایسه با فرهنگ شرقی، در اصلاح اندیشه‌های غالب شرق تلاش می‌کردند. (خورشا، ۱۳۸۹ش: ۱۶۲) شاعران مهجر به خدا ایمان راسخ داشتند؛ اگرچه ایمانشان، ایمانی صوفیانه یا عارفانه بود، با وجود این، آن‌ها آزادی دینی را در هر جا و هر مکانی سرلوحهٔ سخنان و کارهای خود قرار داده بودند و به اعتقادات و فرقه‌های مذهبی که از دوران طفولیت با آن آشنایی داشتند نه تنها ایمان نداشتند، به شدید از آن انتقاد می‌کردند؛ زیرا به باور آنان هیچ ملتی بر ملت دیگر برتری ندارد و تفاوتی بینشان وجود ندارد. (عبدالدايم، ۱۹۹۳م: ۲۴۱) / امین ریحانی از این مرحله غافل نماند، او به شدت بر متعصبان دینی هجوم می‌برد (همان: ۲۶۶) و در آثار خویش با انتقاد از برخی اعتقادات دینی - که با گذشت زمان و در نتیجهٔ برداشت غلط از تعالیم دینی در نفوس مردم نهادینه شده است - آن‌ها را خرافات و اوهام می‌شمارد؛ اما این نگرش، او را از ایمان به خدا باز نمی‌داشت، او به خدا ایمان راسخ داشت و مخالف روح و جوهرهٔ دین

نمود؛ بلکه به گفته خویش در آیین توحیدی‌اش حقیقت وجودی پیامبران و حقیقت پروردگار نمایان بود. (الریحانی، ۱۹۹۱م: ۱۶)

ریحانی تساهل و تسامح دینی را از بین برنده تمام مشکلات اجتماعی و دینی می‌دانست و آن را زیربنای تمدن جدید و سیاست خویش‌تنداری معرفی می‌کرد و آن را اولین گام در ایجاد آبادانی و صلح می‌دانست. او در خطبه معروف خود- که در سال ۱۹۰۰م. در مورد تساهل دینی خوانده بود- مردم را به آن دعوت می‌کرد و در بیان دلایل خود به انجیل و آیاتی از قرآن کریم متوسل می‌گشت: «التَّساهلُ هُوَ أَسَاسُ التَّمَدُّنِ الْحَدِيثِ حَجْرُ زَاوِيَةِ الْجَامِعَةِ الْمَدِينِيَّةِ / التَّساهلُ مَعْنَى اصِيلٌ لَا يُنْكِرُ الْإِنْجِيلُ وَ لَا الْقُرْآنُ / التَّساهلُ هُوَ الطَّرِيقُ وَ هُوَ الْحَقُّ وَ هُوَ الْحَيَاةُ وَ هُوَ رُوحُ اللَّهِ، التَّساهلُ هُوَ الْبَابُ، وَ مَنْ يَدْخُلَ فِيهِ لَا يَهْلِكُ»^۳ (الریحانی، ۱۹۸۷الف: ۴۴)

در تمام دستاوردهای فکری و ادبی، مخصوصاً در امور دینی، ریحانی می‌خواهد مسائل و امور دینی را مطیع عقل گرداند. وی معتقد است عقل عطیه خداوندی است که به انسان بخشیده تا به وسیله آن، با نور هدایت رستگار شود و حقیقت را از خیالات تمیز دهد. (همان: ۲۷۶) به اعتقاد امین الریحانی حقیقت دین در عشقی متمثل می‌شود که انسان را از زندان غرور و خودخواهی خود بیرون می‌آورد و به خدا نزدیک می‌گرداند، ریحانی عمل خیر و دوری از شر و نیز مقدم شمردن عمل صالح را بر عقاید و فرایض از جمله ارکانی می‌داند که دین برای آن‌ها به پا خواسته است: «الدينُ الحَقِيقِيُّ ما أَنارَ الْقَلْبَ مِنَ الْإِنْسَانِ وَ الضَّمِيرِ فَيَهْدِيهِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَيْرَ الطَّرِيقِ إِلَى خَيْرِ الْأَبْوَابِ فِي الْآخِرَةِ»^۴ (حسین الدسوقي، ۲۰۰۴م: ۳۷۳)

۳-۱-۳ اتحاد عربی

امین ریحانی اعتقادی راسخ به وحدت عربی داشت و با حرارت و اشتیاق و صداقت به سوی آن دعوت می‌نمود. این وحدت در نظر ریحانی آنقدر بزرگ و مهم بود که آن را یکی از اهداف عالی خود قرار داده بود. وی نویسنده‌ای بود که زندگی‌اش در جریانات مختلفی سپری می‌شد، انگار که شمایل عرب را می‌دید و خصلت‌هایشان را لمس می‌کرد. وقتی ادبیات عرب و تاریخ آن‌ها را مطالعه می‌کرد و از سیرت قهرمانان، پیروز و گمنامی مطلع می‌شد که با انکار هویت خود توانسته بودند، رسالت محبت، ایمان و تسامح را در هر جایی منتشر کنند و پادشاهی عظیمی بر پایه عدالت، تقوی، و بخشش در راه کرامات انسانی، آزادی، خستگی بشریت و سعادت او تأسیس کنند، با تأمل و عزمی راسخ‌تر در راه هدف خود گام بر می‌داشت.

(الکیالی، ۱۹۶۰م: ۵۰) در دورانی که عصبیتها به اوج رسیده و برانگیختن جنجالهای فرقه‌ای در اوج طغیان بود و داعیان به فرو رفتگی و عزلت در لبنان بر شمار خود می‌افزودند، امین ریحانی فریاد اعتراض خود را سر می‌داد و به برادران لبنانی که حتی از اسم «وحدت عربی» هراس داشتند و عقل‌هایشان با شعارهای آلوده اجانب مسموم گشته بود، با مقدس شمردن اتحاد در بر کردن ریشه اجانب، اطمینان خاطر می‌داد که: «إِنَّ الْوَحْدَةَ الْعَرَبِيَّةَ الْمُوَسَّسَةَ عَلَى الْقَوْمِيَّةِ، لَا عَلَى الدِّينِ، هِيَ وَحْدَةٌ مُقَدَّسَةٌ فَأَوْصِيكُمْ بِهَا، وَ اعْلَمُوا أَنَّ لِاخْتِلاصِ لِلْأَقْلِيَّاتِ مِنْ رَبَقَةِ الْأَجَانِبِ أَوْ فِي الْأَقْلِ مِنَ التَّدْخُلِ الْأَجْنَبِيِّ إِلَّا بِاتِّحَادِهِمْ مَعَ الْعَرَبِ»^۵ (همان: ۵۱)

ریحانی بشارت دهنده انگیزش روحیه عربی بود و همیشه آرزوی وحدت بین کشورهای عربی مخصوصاً سوریه را در ذهنش می‌پروراند، و به همین دلیل فرزندان قوم خود و مخصوصاً ادبای مهجر را به تفکر در ساختن وطنی واحد دعوت می‌کرد. او به مردم هشدار می‌داد که عربیت فکر فرهنگی یا عقیده سیاسی نیست و همچنین گرایشی نیست که در سیاست متعدد شده و در امت متنوع باشد، بلکه روح قومی عالی است که صاحبش را به تعاون و همبستگی با دیگر انسان‌های هم‌وطنش سوق می‌دهد تا همگی با هم و با همبستگی کامل، وطنی قوی و مستقل داشته باشند که سلامتی و خوشبختی را برایشان تضمین و تجاوز اجانب را از آنان دور نماید: «إِنَّ لِي مَبَادِيءَ وَطَنِيَّةً إِنْسَانِيَّةً وَقَفْتُ عَلَيْهَا حَيَاتِي وَ أَدْبِي وَ حَمَلْتُ فِي سَبِيلِهَا عِلْمَ الْجِهَادِ، لَيْسَتْ الْعُرُوبَةُ فِكْرَةٌ تَقَافِيَّةٌ أَوْ عَقِيدَةٌ سِيَاسِيَّةٌ، وَ لَا هِيَ مِنْ مَبَادِيءِ النَّزَعَاتِ الَّتِي تَتَعَدَّدُ فِي السِّيَاسَةِ وَ تَتَنَوَّعُ فِي الْأُمَّةِ... الْعُرُوبَةُ رُوحُ الْقَوْمِيَّةِ عَالِيَةٌ شَامِلَةٌ تَحْمِلُ صَاحِبَهَا عَلَى التَّعَاوُنِ وَ التَّضَامُنِ مَعَ إِخْوَانِهِ لِيَكُونَ هُمْ جَمِيعًا وَطَنٌ قَوِيٌّ عَزِيزٌ مُسْتَقِلٌّ يَضْمِنُ لَهُمُ السَّلَامَةَ وَ الْحَيَرَ وَ الْهَنَاءَ وَ يَدْفَعُ عَنْهُمْ تَعَدَّى الْأَجَانِبِ»^۶ (همان: ۵۴)

ریحانی مطابق اهداف آرمانی خویش - که شامل تأسیس امپراتوری واحد عربی و دعوت به اتحاد و نفی تعصب است - ملی‌گرایی را از عوامل مهم رسیدن به این هدف می‌شمرد و بر آن پای می‌فشارد: «الْعُرُوبَةُ بَجْمَعِهَا، الْعُرُوبَةُ تُوَحِّدُنَا، الْعُرُوبَةُ تُظْهِرُ الْقُوَى الْكَامِنَةَ فِينَا وَ تَسْتَنْهَضُنَا... فِي جَمْعٍ هَذِهِ الْمَزَايَا الْقُوَّةَ الْوَطَنِيَّةَ الْعَظِيمَةَ، الْقُوَّةَ الَّتِي يَحْتَرِمُهَا الْأُورُوبِيُّونَ وَ لَا تُقَهَّرُ وَ لَا تُدَلُّ»^۷ (الریحانی، ۱۹۸۷ب: ۳۷۵)

ایمان راسخ ریحانی به روح قومیت مانند مرحله‌ای بزرگ برای رهایی از سیطره اجانب، او را بر آن داشت تا پایه‌های عشق و دوستی، عربیت و روحیه عربی را در وحدت بخشیدن به صف‌های عرب مخصوصاً بعد از بازیچه شدن به دست استعمار بنا نهد. (الکیالی، ۱۹۶۰م: ۵۴) او معتقد است حقیقت بزرگ وطنی فقط با وجود ذهنیت قومی مدنی که بالاتر از همه ذهنیت‌های کوچک طایفه‌ای است، تشکیل می‌یابد، او مردم را به خروج از فکر طایفه‌ای و استقبال از

فکر قومی دعوت می‌کند و بر آنها واجب می‌داند که در همهٔ شورش‌های قومی و نهضت‌های وطنی فقط یک روح حاکم باشد و آن چیزی جز روح عربیت نیست و همین روح عربیت غذای همه روح‌ها بوده و نوری برای تلاش‌ها و آرزوهاست. (همان: ۵۵)

۴-۱-۳ اتحاد شرق و غرب

با نفوذ هرچه بیشتر فرهنگ و تمدن غرب بر کشورهای عربی، بحران هویت و تزلزل مبانی فرهنگی دامنگیر جوامع عربی شد. این اتفاق مهم از چشم ریحانی دور نماند، او در مقام مقایسه بین دو تمدن شرق و غرب، آن دو را متناقض و متعادی معرفی می‌کند، مدنیت اروپایی جدید که با اقتصاد و سیاست جدید پرچمش را در همهٔ سرزمین‌ها برافراشته است از یک سو و مدنیت شرقی قدیم که همیشه دارای مقام والایی در داشتن ادبا و فلاسفه بوده است. از دیدگاه وی مدنیت غرب اروپایی، مادی و به دور از عواطف انسانی است که نتیجه‌ای جز ناامیدی و خودکشی در پی نخواهد داشت. بنابراین با انتقاد از این طرز تفکر می‌گوید: «هذه المدنیة أوربتا اليوم مدنیة کُهباء و بُخار، مدنیة تجارة و استغلال، مدنیة حروب و استعمار، لیس فیها لِّلصِّمیر و الذِّمة أثرٌ من الآثار مدنیة جُدُوها حُبُّ الذَّاتِ و الاستئثار، و ثماؤها الیأس و الانتحار»^۸ (الریحانی، ۱۹۸۷: ب: ۵۶) او سپس مدنیت شرقی را در حین سستی، جمود و تسلیم دارای فضایل و عواطف والای انسانی از عزت نفس، کرم، اخلاق، عادات و تقالید پسندیده، و حد اعتدال در زندگی می‌داند و می‌ستاید. (الریحانی، ۱۹۸۷ الف: ۲۱۳)

ریحانی به خوبی می‌بیند که فرهنگ و تمدن شرقی، فرهنگی روحانی قائم بر تقدیس الوهیت است، در حالی که تمدن غرب کاملاً برعکس آن، تمدنی صنعتی و دور از صبغهٔ معنوی است که این دو عامل متضاد مانع بزرگی بر ملحق شدن تمدن شرق به تمدن غرب به حساب می‌آیند. از طرفی شرقی‌ها محتاج انقلاب صنعتی و علمی هستند و از دیگر سو، غربی‌ها با مادی‌گرایی خود از ارزش‌های روحی و اخلاقی دور شده‌اند، به طوری که جامعه را به سوی بدبختی اجتماعی و انحلال خانواده‌ها هدایت می‌کنند و نیازمند امتزاج شدید به روحانیت شرقی هستند. ریحانی با مشاهدهٔ دو تمدن مقابل هم، چنین می‌گوید: «وَالْحَيْرُ الْأَكْبَرُ لِلْإِنْسَانِ فِي أُوْرُوْبَا و أميركا هُوَ مُقاومةُ المدنیةِ المادّیةِ لِتَخَفِّ تكالیفها و تَقَلُّ مفايِدُها أَمَّا الْحَيْرُ الْأَكْبَرُ لِلْإِنْسَانِ فِي الشَّرْقِ فَهُوَ تَلْقِيحُهُ بِالمدنیةِ العَرَبیةِ لِمُقاومةِ الأمراضِ المِتَوَلِّدَةِ عَنِ الجِهالَةِ و التَّعَصُّبِ و عَنِ التَّقالیدِ الغَضَّةِ و الخرافات»^۹ (حسین الدسوقی، ۲۰۰۴م: ۳۴۲)

وی به امکان تعاون و همکاری، مودت و دوستی بین دولت‌های عربی و غربی ایمان دارد، او از دولت‌های غربی می‌خواهد که در برابر اعطای امتیازات ملی استفاده از منابع غنی کشورهای شرق، به ساختن بیمارستان‌ها و راه‌های ارتباطی و به طور کلی به عمران و آبادانی شرق اقدام کنند. (الریحانی، ۱۹۸۷ج: ۳۴۵) او اتحاد بین شرق و غرب را به فال نیک گرفته و آن را تنها داروی شفابخش دردهای اجتماعی، دینی، سیاسی می‌داند؛ زیرا اگر آن دو با هم متحد شوند غربی‌ها به سوی خداوند و ارزش‌های روحی کشیده می‌شوند و شرقی‌ها نیز در زمینهٔ علم و صنعت پیشرفت حاصل خواهند کرد. (حسین الدسوقی، ۲۰۰۴م: ۳۴۳)

۵-۱-۳ تعلیم و تربیت

ریحانی از جمله اصلاح‌گرایانی به شمار می‌آید که با راه‌های غیرمحسوس ولی ثابت، برای اصلاح امت‌ها و مردم تلاش می‌کرد. از دیدگاه وی تنها راه‌هایی ملت‌ها از جهل و جمود و خاموشی، تهذیب و تربیت است و انقلاب چیزی جز مثال‌های کوچک در تهذیب نفس و فرهنگ‌سازی اخلاق نیست. او می‌دید که در سرزمین‌های عربی تقلید و جهل بیداد می‌کند و مدارس آن بیگانه است، اگر تا دیروز ملت عربی در مقدمهٔ ملت‌های مطیع در مقابل ظلم و خواری بود، امروزه نیز در قرن بیستم با پیشرفت علم و افزایش اکتشافات هنوز در حالت رکود و سستی مانده است و هیچ اقدام رو به جلویی انجام نمی‌دهد که هدفش آزادی وطن باشد. وی مطمئن بود که اگر در میان امت کسانی پیدا شوند که تنها با سخنی که هیچ عمل و حرکتی در پشت آن وجود ندارد، مردم را ارشاد نمایند، قطعاً آن‌ها مردم را به هلاکت بشارت داده‌اند. امین الریحانی تعلیم و تربیت را بر پیشرفت‌های ظاهری مقدم می‌دانست و نیاز به علم صحیح که نفوس را تهذیب می‌کرد و باعث ترقی عقل و حسن اخلاق می‌شود بر نیاز به علوم لغوی، فقهی و لاهوتی ضروری‌تر می‌داند. (الریحانی، ۱۹۸۷ب: ۵۰)

ریحانی بر این باور است که تهذیب و تزکیهٔ صحیح منجر به عمومی شدن همهٔ عناصر امت و مساوات و برابری میان آن‌ها می‌گردد. (همان: ۵۱) او در راه تهذیب و تعلیم از نصیحت و ارشاد پادشاهان عرب غفلت نمی‌ورزید و به آن‌ها هشدار می‌داد به نبرد با تاریکی جهل بشتابند و به نور علم ملحق شوند. حتی بر حکومت‌ها واجب می‌دانست که در راه پیشرفت امت تلاش کنند و به تأسیس مدارس ملی عمومی، مجانی و اجباری برای همهٔ صبغه‌های دینی اقدام

کنند. بر این اساس تربیت صحیح در نظر ریحانی بر پایه چند اصول استوار است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- اعتماد به نفس ۲- کرامت نفس ۳- حسن ظن به مردم ۴- آزادی اراده ۵- جرأت ادبی ۶- از بین بردن عقاید و تقالید کهن از بین رفته ۷- صراحت در صدق و سخن ۸- استقامت در رأی و عمل ۹- دوستی عدل و انصاف ۱۰- کنار گذاشتن طایفه‌گرایی در سیاست و آداب. این ده مورد از اصولی هستند که در تکوین اخلاق عالی نقشی مهم را ایفا می‌کنند. (الریحانی، ۱۹۵۰م: ۴۲-۴۵) به نظر ریحانی از جمله مسائلی که احتیاج به برهان و دلیل ندارد، این است که تعلیم و تربیت اساس عمران و آبادانی است. تعلیم تار و پود وطن و یکی از ارکان استقلال است. (همان: ۴۰) ریحانی سپس نظریه خود را در مورد تجمیع علم، ایمان و دین با این دیدگاه بیان می‌دارد که اگر همه آن‌ها کنار هم باشند، جهان را از وجود سلطه مطلق رهایی می‌بخشند. سپس اشاره می‌کند که اگر علم همراه با ایمان نباشد، هرگز نخواهد توانست بر این قیام جامه عمل بپوشاند. (الریحانی، ۱۹۸۶م: ۲۵۶) ریحانی در دعوت مردم بر اصلاح تربیتی که آن را اساس پیشرفت جوامع می‌داند، خواهان ضرورت یادگیری علم و اهمیت دادن به تربیت، تهذیب و اخلاق به عنوان ستون‌های اساسی جامعه‌ای سالم است. بنابراین، برای تحقق این اهداف مهم به دور از هر نوع نشانه اجنبی تشویق می‌کند و وقتی به اسلوب‌های نهضت اصلاحی می‌نگرد، آن را تراوشی بین اسلوب انقلابی منفی و اسلوب تربیتی مثبت می‌بیند که قوام آن بر مدارس و تربیت است: «إِنَّ لِكُلِّ هَضْبَةٍ إِصْلَاحِيَّةٍ فِي الْأُمَّمِ أُسْلُوبَيْنِ، أُسْلُوبٌ سَلْبِيٌّ نُسَمِّيهِ الثَّوْرَةَ، أَيِ الْإِنْقِلَابِ الْفُجَائِيِّ بِالسَّيْفِ، وَ أُسْلُوبٌ إِبْجَائِيٌّ قَوَائِمُهُ الْمَدَارِسُ وَ التَّرْبِيَةُ وَ الْمَشَارِيعُ الْحَيَوِيَّةَ لِعِمْرَانِ الْبِلَادِ فَإِذَا أَحْسَنَّا الْأُسْلُوبَ الثَّانِيَّ لَأَحْتِاجَ إِلَى الْأُسْلُوبِ الْأَوَّلِ وَ إِنِّي عَلَى يَقِينٍ أَنَّ الطَّرِيقَةَ الْإِصْلَاحِيَّةَ تَبْدَأُ فِي الْمَدَارِسِ بِالتَّعْلِيمِ وَ فِي الْبَيْتِ بِالتَّرْبِيَةِ»^{۱۰} (حسین الدسوقی، ۲۰۰۴م: ۳۴۶)

او اسلوب ایجابی را راه ثابتی در اصلاح ملت‌ها و مردم توصیف می‌کند و بر این باور است که راه خلاصی امت از چنگال جهل، جمود و خاموشی تنها با تهذیب و تربیت ممکن خواهد بود؛ در کل انقلاب مورد نظر ریحانی قبل از اینکه سیاسی باشد، انقلابی ادبی و خلقی روحی محسوب می‌شود، چون انقلاب سیاسی اگر رنگ انقلاب ادبی و خلقی و روحی نداشته باشد، در نظر امین دوامی ندارد و خیلی زود سرنگون می‌شود. (همان: ۳۴۶)

علی‌رغم برتری علم از دیدگاه ریحانی بر مظاهر مدنی، او تربیت را مهم‌تر و با ارزش از علم می‌داند. به نظر او هدف نهایی تربیت، همان اخلاق است که هر انسانی قبل از علم آموزی به آن نیازمند است و معتقد است که هیچ علم و دینی به تنهایی بدون اهمال اخلاق سودی ندارد. پس پرورش اخلاق باید قبل از پرورش و تعلیم عقل انجام شود؛ زیرا علم بدون اهمال اخلاق مانند نور بدون حرارت است. (همان: ۳۴۷) او در این باره می‌گوید: «إِنَّ الْعِلْمَ لَمَنْ أَلِزَمَ مَا يَلْزُمْنَا، وَ لَكِنَّهُ وَحْدَهُ لَا يَفِيدُ... يُكْثِرُ الْمَرْءَ مِنَ السَّعْيِ الْمَوْفَّقِ فِي سَبِيلِ الدُّنْيَا، وَ يُضْعِفُ فِيهِ الْقُوَى الْأَدْبِيَّةَ وَ الرُّوحِيَّةَ الَّتِي يَرْتَكِرُ عَلَيْهَا حُبُّ الْوَطَنِ»^{۱۱} (الريحاني، ۱۹۵۰م: ۴۰)

به طور کلی، از دیدگاه ریحانی علم، فاتح بزرگی در قرن بیستم است که همهٔ فاتحان بر آن ایمان دارند و طولی نخواهد کشید که بر تمام هستی از مشرق تا مغرب و از قطبی به قطب دیگر سیطره یافته و همهٔ دژهای جهل و عقب‌ماندگی را به نابودی می‌کشاند و از قلب سرزمین‌های عربی نیز تجاوز می‌کند. به آن میزان که ریحانی، از ایمان خویش به خداوند واحد و به عالم کشف اسرار وجودی که راه را برای درک والا هموار می‌سازد، اعتراف و اقرار می‌نماید، به ایمانش در زمینهٔ اکتشافات و اختراعاتی که همهٔ موانع سیاسی را خوار و ذلیل ساخته و نور را در جاده‌های آن مشتعل می‌سازد، نیز اعتراف می‌کند و همواره به اخذ انوار جدید علمی وصیت می‌کند. (حسین الدسوقی، ۲۰۰۴م: ۳۴۹)

۶-۱-۳ مساوات

از جمله افکار انقلاب فرانسه که امین‌الريحانی از آن تأثیر پذیرفته است و به سوی آن دعوت می‌کرد، مساوات و برابری بود و بیشتر شامل حکومت عثمانی می‌شد که احکام آن مبنی بر دین و تفاوت و تفریق بین مذاهب و طبقات اجتماعی مختلف در قضاوت بود. (خوری، ۱۹۴۳: ۱۳۲) ریحانی به این سخن که می‌گویند: «الناس ولدوا متساوين» اعتقاد ندارد؛ زیرا از دیدگاه وی مردم یکسان متولد نمی‌شوند، بلکه آن‌ها در قوای عقلی، جسمی، و روحی باهم متفاوتند، به طوری که صاحبان نفوذ و قدرت، مساوات را از بین می‌برند و دچار خفقان می‌سازند، و همین‌طور صاحبان مال و اموال به وسیلهٔ دارایی خود، عاقل با هوش و عقل خود، و قدرتمند با قدرتش در محو کردن مساوات نقش و سهمی بر عهده گرفته‌اند. از دیدگاه ریحانی مساوات حقیقی آن است که هر کس در مقابل عمل خود جزا داده شود، و بر قاضی واجب است آن‌ها را به یک چشم دیده و مجازات کند. (الريحاني، ۱۹۸۷ م الف: ۱۴۳) ریحانی معتقد است اعمال

خوب و بد باید نزد فقیر و ثروتمند یکسان باشد، او به مبدأ مساوات به جانب عدالت و شریعت تأکید می‌کند و در نظر او اگر انسانی بخواهد آزاده واقعی باشد، باید برابر کننده فضل و کرامت باشد و در محکمه‌های قضایی نیز نباید فرقی بین دو مجرم قائل شوند، او در توضیح مفهوم مساوات به عنوان یکی از اسرار کامیابی در اجتماع به سخنی از ویکتور هوگو استناد می‌کند که گفته است: «المساواة هي أن تكون أبواب الرزق مفتوحةً مدنياً أمام الجميع على السواء و أن يكون كلُّ صوتٍ من أصوات المتخّين مُساوياً سياسياً لآخر و أن يكون لكلِّ ضميرٍ دينياً حقٌّ بمعتقدِهِ»^{۱۲} (الریحانی، د.ت، ب: ۲۷۵)

۲-۳ موارد ناکامی از دیدگاه امین الریحانی

با بررسی آثار ریحانی، ناکامی مردم و شکست آن‌ها در زندگی را از دیدگاه او می‌توان چنین برشمرد: خرافه گرایی و تقلیدپیشگی - که بر مردم غلبه کرده و آن‌ها را از ایمان صحیح و اعتقاد به خدا بازداشته است - جهل و تعصب، حاکمیت استعماری - که در نظر شاعر جز توطئه - ای برای استقلال حقیقی نبود - جنگ و فقر. بحران فلسطین از جمله مسائلی بود که ریحانی در طول زندگی سیاسی و اجتماعی خویش برای آن اهمیت زیادی قائل می‌شد و آن را در رأس کارهای خود قرار می‌داد. با توجه به اینکه مسأله فلسطین از مصیبت‌های دامنگیر و مشکل اساسی کشورهای عربی است و در زمان ریحانی نیز مردم فلسطین در رنج و عذاب به سر می‌بردند. بنابراین فلسطین را در بخش ناکامی مردم - که شامل مردم این سرزمین می‌شود - گنجانده و سعی کرده‌ایم تا آرا و راهکارهای این مصلح بزرگ جهانی را در مورد فلسطین بررسی کنیم.

۱-۲-۳ تقالید و خرافات

ریحانی با ادعای گرایش به علم و شناخت آن، برضد مفاسد اجتماعی ناشی از تمسک - جویی به خرافات باطل و عادات کهنه علم مخالفت برمی‌افراشد و همه ضلالت‌های کهنه‌ای - که جوامع عربی را از رسیدن به پیشرفت باز داشته بود - محکوم می‌کند. (حسین الدسوقی، ۲۰۰۴م: ۳۳۴) او مردم را از آداب و رسوم، خرافات و تقالید موروثی برحذر می‌دارد که بر عقل - هایشان سیطره یافته و نیز بر بعضی شؤونات اجتماعی دینی و فرهنگی آن‌ها منعکس شده بود و در قرنی که علم و اختراعات صنعتی حرف اول را در پیشرفت مدنیت می‌زند، وجود چنین افکار و آدابی را بر مردم عار دانسته و همچون حجابی در برابر نور خورشید به شمار می‌آورد و

چنین توضیح می‌دهد: «ها قد دخلنا القرنَ العِشرینَ و لم یزل فی الأُممِ المتمدَّنة من یقولُ إنَّ للشَّیطانِ دخلاً فی شُؤونِ النَّاسِ قد نَفَحَتِ التَّعالیمُ الدِّینیة» (همان: ۱۹۷)

ریحانی هیچ حد و مرزی را برای فکر آدمی نمی‌شناسد، عقاید نادرست دینی و آیین‌های خرافی را قید و بندی برای فکر و اندیشه آدمی می‌داند. بنابراین اولین قدم در مسیر پیشرفت و رهایی درون و تعالی روح را آزادی از این قید و بندها می‌داند، اگر آدمی در افکار، اعمال و گفته‌هایش مقید و در بند باشد، چیزی از آزادی که خداوند در وجودش به ودیعه نهاده است، باقی نخواهد ماند؛ زیرا بدترین ظلم‌ها، ظلم آدمی به خویش است و بدترین قیدها، قیدی است که اوهام و خرافات بر روح آدمی می‌نهد و بدترین زندان‌ها، زندانی است که دست‌ان ترس، کذب و ریا بر قلب و عقل می‌نهند. (الریحانی، ۱۹۹۱م: ۹۵) به باور ریحانی اگر شرقی‌ها غبار تنبلی و خممول را از تن و جان خویش پاک کنند؛ ولی قید و بندهای تقلیدی‌گری، خرافات و عادات را نشکنند، طولی نخواهد کشید که عقل، نفس و جسم را به قید و بند خود در خواهد آورد، و این چنین اندوه‌وار و محزون مردم را به طرد آن فرا می‌خواند: «الفکرُ اَهْضُوا بِهِ مِنْ قُبُورِ التَّقَالِیدِ النَّفْسِ! حَرِّوْهَا مِنْ حُرْزَعْبَلَاتِ الْأُوْهَامِ»^{۱۳} (حسین الدسوقی، ۲۰۰۴م: ۳۳۴) انقلاب و شورش ریحانی برضد خرافات، به تمایل و گرایش خاص او به خارج شدن از سنت و تقلید و در پیش گرفتن راهی مناسب با قرن بیستم برمی‌گردد. او در فلسفه‌اش به شکست روح بر ماده توجه می‌کند و به شدت اروپا‌گرایان مقلد را محکوم می‌کند.

او مردم را به انقلاب فکری دعوت می‌کند زیرا اخلاق، عادات، تقالید و عقاید فاسد، سخافت و گمراهی بر آن تحمیل گشته است و به نابودی می‌گراید. امین ریحانی انقلاب ادبی را بر انقلاب سیاسی و انقلاب روحی را بر انقلاب اجتماعی مقدم و برتر می‌پندارد و در راه اثبات آن به این آیه‌ای از قرآن کریم، متوسل می‌شود، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوْا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^{۱۴} (رعد/۱۱) اگر شخصی در اولویت اول بر نفس خود شوریده و به اصلاح آن بپردازد، مصلح حقیقی است و شخصی که بر میراث اجدادی خود، چه آن‌هایی که از اول فاسد بودند و چه آن‌هایی که طول زمان آن را به فساد کشانده است، بشورد و به اصلاح یا طرد آن همت گمارد. او شایستگی و صلاحیت آن را دارد که حتی بر حکومت نیز قیام کند و به نظر ریحانی چنین افرادی تا آخر عمر سعی می‌کنند در خدمت مردم قرار گیرند؛ زیرا هدف خدمت به وطن در ذهن آن‌ها به عنوان امری واجب و به ضرورتی درونی بدل گشته است. (الریحانی، ۱۹۸۷ب:

۱۷۱) ریحانی سبب نابودی خرافات را فقط خود مردم می‌داند، چنانکه او حتی کمک قانون را در ریشه‌کن کردن درخت خرافات نفی می‌کند؛ زیرا به نظر او صاحبان مصلحتی که با ستم و میوه درخت خرافات و اوهم تجارت می‌کنند، زیاد هستند. (حسین الدسوقی، ۲۰۰۴م: ۳۳۵)

۲-۲-۳ استعمار

ریحانی در دوران حکومت استبدادی عثمانی دوران جوانی‌اش را می‌گذرانید، و ظلم و ستم-هایی که سلطان عبدالحمید در حق عموم عرب و مخصوصاً لبنانی‌ها انجام می‌داد. با چشم خود می‌دید و تفریق بین مسلمانان و مسیحیان را احساس می‌کرد. با اعلان قانون اساسی در سال ۱۹۰۸م. مبنی بر تضمین آزادی مردم در همه‌جای کشورهای عربی، مردم این آزادی را جشن گرفته، فریاد شادی سر دادند. امین ریحانی نیز با دیدن خوشحالی مردم که تا دیروز از عثمانی‌ها متنفر بودند؛ اما امروز با اعلان قانون اساسی مبنی بر آزادی آن‌ها به مدح و ستایش دولت زبان گشوده‌اند، آن را به فال نیک گرفته و هم صدا با مردم چنین فریاد آزادی سر داد: «... بالأمس كانت الأُمَّة العُثمانيَّةُ تَتَقَلَّبُ عَلَى فَرَّاشِ المَوْتِ وَ اليَوْمَ تُمَدِّحُ قَرْحَةً تَحْتَ سَمَاءِ الحَيَاةِ وَ فِي ظِلِّ الحُرِّيَّةِ وَ الدُّسْتُورِ»^{۱۵} اما این خوشحالی چندان به طول نکشید؛ چراکه قانون اساسی لغو شد و دوباره حکومت، قانون قبلی خود را از سر گرفت، در این حین اصلاح‌طلبان عربی که ریحانی نیز در صف اول آن‌ها بود، ساکت نماندند و در جهت انفصال از دولت عثمانی با شعار قومیت عربی، پا پیش می‌نهادند. (همان: ۳۰۰)

امین وقتی جو ظلم و آشوب دوران حکومتی که مردم را در کام بدبختی فرو برده بود، مشاهده کرد و دید که ترکان به اسم قانون در زمین فساد می‌کنند، آزادگان سوریه را به دار می‌آویزند، خانه‌ها و شهرها را غارت و حدود ۳۰،۰۰۰ نفر از مسلمانان و مسیحیان را قتل عام می‌کنند، نمی‌توانست از این همه بی‌رحمی چشم‌پوشد و ساکت بماند. او فرزندان امتش را از زندگی در سایه خفت و خواری و از خضوع در مقابل ظلم منع می‌کرد؛ زیرا معتقد بود هیچ انسانی بنده آفریده نشده است و اگر در طول زندگی با ظلم و ستم دیگران به بندگی درآمده، مطمئناً لحظه‌ی مرگ، آزاده و مجاهد در راه آزادی از دنیا خواهند رفت و این چنین به آنان اعتماد به نفس می‌داد: «وَلَكِنَّا نَحْنُ السُّورِيُّونَ لَمْ نَخْلُقْ لِنَكُونَ عَبِيدَهُمْ إِلَى الأَبَدِ... وَ لَوْ عَشْتُ عَبْدًا حَيَاتِي كُلَّهَا فَسَأَمُوتُ فِي الأَقَلِّ حُرًّا. سَأَمُوتُ مُجَاهِدًا فِي سَبِيلِ حُرِّيَّتِي وَ حُرِّيَّةِ قَوْمِي»^{۱۶} (همان: ۳۰۱)

او درصدد بود دسیسه‌ها و فتنه‌انگیزی‌های استعمار را برملا سازد، و معتقد بود تقسیم کشورهای عربی و تعیین مرزهای آن‌ها به گونه‌ای صورت گرفته که همواره میان ایشان اختلاف و درگیری باشد. او امت عربی را به جهاد و قیام بر ضد سستی و خمودگی دعوت می‌کند و از آنها می‌خواهد در تمام عرصه‌ها نیرومند، پیروز و سرافراز باشند و بر ضد استعمار قیام کنند. (الریحانی، ۱۹۸۹ الف: ۶۴) ریحانی استعمار و دسیسه‌های آن را عامل عقب‌ماندگی می‌دانست و مردم را به مبارزه با استعمار فرا می‌خواند. او همیشه اذعان می‌داشت، مادامی که انسان مستعبد باشد به بالاترین درجات انسانیت خود نخواهد رسید و ملتی که از لحاظ اقتصادی مستعمره باشد، هر چند کشوری غنی و مستقل به شمار آید، وضعیت آن فجیع‌تر از ملتی است که هم در سیاست و هم در اقتصاد تحت سیطرهٔ اجانب باشد. به همین دلیل، مردم را به جهاد با استعمار در هر جا و مکانی که باشد فرا می‌خواند: «لَا تَبْلُغُ الْإِنْسَانِيَّةُ أَعْلَى دَرَجَاتِ الرُّقِيِّ مَا زَالَ نِصْفُهَا مُسْتَعْبِدًا، وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَسْتِعْبَادَ الْأَقْتِصَادِيَّ فِي الْبُلْدَانِ الْمَسْتَقَلَّةِ الْعَيْيَةِ هُوَ شَرٌّ مِنَ الْأَسْتِعْبَادِ السِّيَاسِيِّ وَ الْأَقْتِصَادِيِّ فِي الْبُلْدَانِ الَّتِي لَا تَزَالُ تَحْتَ سَيْطَرَةِ الْأَجَانِبِ، أُوصِيكُمْ بِمُحَارَبَةِ الْأَسْتِعْمَارِ أَيْنَمَا كَانَ، وَ كَيْفَمَا كَانَ»^{۱۷} (الکیالی، ۱۹۶۰م: ۲۰۹)

ریحانی به لبنان - که تحت سیطرهٔ قانون استعمارگران است - اشاره می‌کند. اگر روزی عمر استعمار به پایان رسد، هیچ قانونی وجود ندارد تا استقلال این کشور را ضمانت نماید. (الریحانی، ۱۹۸۷ ب: ۲۰۱) او همیشه در تلاش و اندیشه برای یافتن راه چاره برای رهایی لبنان از چنگال استعمارگران بود و می‌دید اگر فرانسه مدت طولانی در لبنان بماند، سرنوشت لبنان نیز همانند الجزایر و تونس خواهد گشت و اگر روزی فرانسه از لبنان خارج شود، لبنان خود به خود به سوریه ملحق می‌شود، حال چه لبنانی‌ها بخواهند، چه نخواهند، که در هر دو حال این اقدام نیکوست. (همان: ۲۰۲) ریحانی از لبنانی‌ها و سوری‌ها می‌خواهد در راه آزادی کشور خود راهی اندیشیده و راه تفاهم و پیمان را بگشایند، چون بدون تفاهم و پیمان راه خلاصی برای هیچ کشوری وجود ندارد. او خود را در این راه، رسول تفاهم و تعاون، رسول اتفاق و اتحاد، رسول برادری و مساوات و رسول فکر وطنی سامی معرفی می‌کند. (همان: ۲۰۳)

از دیدگاه امین، اگر از ابتدای سرنوشت انسان، عقل سلیم بر او رهبری می‌کرد نیازی به نزول انبیا احساس نمی‌شد و اگر مردم از سرچشمهٔ حکمت برخوردار می‌گشتند، دیگر وجود فلاسفه و حکیمان امری لازم نبود و چنانچه هر سه مورد «شجاعت»، «حکمت» و «عقل»، بر

مردم حکم‌فرمایی می‌کرد هیچ ظلم و ظالمی در دنیا وجود نداشت: «لَوْ سَادَ الْعَقْلُ فِي النَّاسِ لَمَا كَانَ الرَّسُولُ وَالْأَنْبِيَاءُ، وَ لَوْ سَادَتِ الْحِكْمَةُ لَمَا كَانَ الْفَلَاسِيفَةُ وَالْحُكَمَاءُ، وَ لَوْ سَادَتِ الشُّجَاعَةُ وَالْحِكْمُ وَالْعَقْلُ مَعًا لَمَا كَانَ الظُّلْمُ وَالظَّالِمُونَ»^{۱۸} (الریحانی، ۱۹۸۹ ج: ۲۲۶)

۳-۲-۳ جهل و تعصب

به یقین می‌توان گفت ریحانی در همه آثار خود، خواه به طور صریح و خواه کنایی به تعصب و فرقه‌گرایی ناشی از جهل عرب‌ها اشاره می‌کرده و آن را مهم‌ترین عامل قهقرای شرقی‌ها و مخصوصاً اعراب (ناکامی)، به شمار آورده است. وی می‌خواست، مبادی و اصول دموکراسی را که در غرب آموخته و در وجودش نهادینه گشته بود، در جوامع شرقی که برخلاف غرب در چنگال، جهل و تعصب گرفتار، و از آزادی‌های مدنی و انسانی خبری نبود، به کرسی عمل بنشانند. او با روح متمرّد و شورشگر خویش به شورش برضد عصبیت‌های دینی، مذهبی، فرقه‌ای و طرح پیاده نمودن افکار تساهل دینی همت گماشت و در این راه دشمن مستقیم جوامع متمدن معاصر را وهم و خرافه به شمار می‌آورد و بر کسانی می‌تاخت که با وهم و خرافه، به خیال خود سعی در مقابله با تمدن جدید داشتند. او با بیانی آتشین خطاب به آنان چنین هشدار می‌دهد: «فَإِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّكُمْ تَسْتَطِيعُونَ مُقَاوَمَةَ الْكُهْرِبَائِيَّةِ وَالْبُخَارِيَّةِ وَ تَنْتَصِرُونَ عَلَيْهَا، فَأَنْتُمْ وَاهُونَ. إِنَّ هَذَا الْعَصْرَ عَصْرٌ تَقْدُمٌ وَ بَحْاحٍ وَ تَرْقُّ وَ مَا لَكُمْ إِلَّا أَنْ تَسِيرُوا مَعَ الزَّمَانِ وَ الْقَوْمِ وَ تَتَقَدَّمُوا مَعَ جَحَافِلِ الْكُهْرِبَاءِ...»^{۱۹} (الریحانی، د.ت، ج: ۵۸)

از دیدگاه ریحانی، طایفه‌گرایی متضاد و متناقض با عدل و مصلحت وطنی و آرزوهای قومی است و اگر حکومتی عدل و منطق خود را با تعصب طایفه‌گرایی، نه با عدل و انصاف بسنجد، اگرچه مدت‌ش طولانی باشد، حکومتی فانی شده محسوب می‌شود؛ زیرا طایفه‌گرایی نوعی خیانت به وطن است و هیچگاه مصالح آن با مصالح وطنی ملائم و متناسب نیست و در یک میزان قرار نمی‌گیرد. او علاوه بر مبارزه با تعصبات دینی، به درمان آفات جهل و عصبیت‌های سیاسی در راه بیداری مردم، تلاش‌هایی ارزنده از خود بر جای نهاد. (الریحانی، ۱۹۷۹ ج: ۲۴۰)

امین تعصبات دینی را از مهم‌ترین عوامل عقب‌ماندگی شرق، انحطاط و نیز سبب شعله‌ور شدن آتش جنگ‌هایی می‌داند که شرق و غرب را فرا گرفته است؛ چنانکه می‌گوید: «التَّعَصُّبُ الدِّينِيُّ سَبَبٌ نَقَهْرُنَا وَ انْحِطَاطِنَا وَ زَوَالُ التَّعَصُّبِ لَا يَتِمُّ إِلَّا مَتَى أَبْطَلَ التَّعَصُّبُ الدِّينِيُّ فِي الْمَدَارِسِ وَ مَتَى عَرَسْنَا فِي عُقُولِ الْبَشَرِ عَاطِفَةَ حُبِّ الْوَطَنِ فَتَسْتَعِضُ تَعَصُّبُنَا الدِّينِيَّ بِتَعَصُّبِ وَطَنِيٍّ صَادِقٍ»^{۲۰} (الریحانی، د.ت، ج: ب)

۱۵۵) علاوه بر تعصبات دینی که از دیدگاه ریحانی صفحهٔ تاریخ را به سیاهی کشانده بود، او از تعصبات سیاسی نیز که در بین دولت‌ها رایج بوده و در طول تاریخ نظیری بر آن دیده نشده، غافل نمانده است.

از دیدگاه ریحانی بین عصبیت‌های طایفه‌ای و قومی با نظریهٔ پیشرفت، ارتباط وجود دارد، او وقتی می‌بیند یک لبنانی با عصبیت دینی طایفه‌ای خود مانع رشد و ارتقای کشور شده، درصدد بر می‌آید تا آنان را به طرد این عصبیت‌ها و الحاق و اتصال به کاروان‌های پیشرفت و ترقی دعوت نماید، تا با سایر ملت‌ها در کشورهای آباد و متمدن هم‌تراز گشته و به رقابت با آنها پردازد: «أَتَتَطَوَّرُ الْأُمَّمُ فِي سَائِرِ الْمَعْمُورِ عَمَّا بَسَنَةَ الْارْتِقَاءِ وَ يَظِلُّ اللَّبْنَانِيُّ مُقَيِّدًا بِقِيودِ التَّقَالِيدِ الْعَقِيمَةِ، قِيودِ الْعَصَبِيَّةِ الطَّائِفِيَّةِ، قِيودَ صَاعِهَا الْأَكْلِيروسُ وَ الْأَعْيَانُ فِي الْأَجْيَالِ الْغَابِرَةِ وَ لَايزَالُ الْأَكْلِيروسُ وَ الْأَعْيَانُ يَسْتَحْدِمُونَهَا الْيَوْمَ لِمَارِيحِمْ الدَّائِيَّةِ؟»^{۲۱} (حسین الدسوقی، ۲۰۰۴م: ۲۱۷)

امین اسباب عقب‌ماندگی در امت‌های شرقی را در سه کلمه خلاصه می‌کند: جهل، تنبلی و ادعا. (الریحانی، ۱۹۵۰: ۲۹-۳۰) به طور خلاصه، موقف طرد اجتماعی ریحانی مبنی بر مآخذ خلقی در سکوت بشری نزد افراد و جماعات بوده که بر طرد و ترک انواع عصبیت‌ها؛ از جمله، تعصب طبقاتی، طایفه‌ای و گروهی در جامعه‌ی شرقی و جوامع غربی متکی است. (الریحانی، ۱۹۸۷ج: ۱۵۷)

۴-۲-۳ جنگ

با اشاره به ظلم و خودکامگی حاکمان و فرمانروایان، امین متذکر عامل بروز جنگ بین آنها می‌شود و ظلم و استبداد را یکی از مهم‌ترین عوامل شروع جنگ می‌داند، و دغلكارانی را محکوم می‌کند که خود را مصلح و خیرخواه مردم معرفی می‌نمایند و به کام آنها جرعه‌جرعه مصیبت می‌نوشانند. فیلسوف فریکه که در اوج دو جنگ جهانی، تلخکامی‌ها را تجربه کرده و از سیاست‌مداران شرق و غرب هر دو گریزان شده بود، فیلسوف معره را پیشوای سیاسی خود می‌خواند، آنجا که می‌گوید:

سَاسَ الْأَنَامَ شَيَاطِينٌ مُسَلِّطَةٌ فِي كُلِّ قَطْرِ مِنَ الْوَالِيْنَ شَيْطَانٌ^{۲۲}

(الریحانی، ۱۹۸۹ الف: ۴۶)

ریحانی همواره در اکثر خطبه‌ها و مقالات به یاری امت ضعیف شتافته و عدل و انصاف بر آنان را خواستار شده است. او در حمایت از ضعیفان، جنگ را -که در اولویت اول به نابودی

آنان همت می‌گمارد- محکوم می‌کند: «إِذَا طَلَبْتَنِي حُكُومَتِي لِأَحَارِبِ أُمَّةٍ ضَعِيفَةً تَطْلُبُ الاستِقْلَالَ أَوْ لِأَقْتُلَ فِيهِ مِنَ الْعَمَالِ تَطْلُبُ حُقُوقاً عَادِلَةً فَلَنْ أَكُونَ وَقْتِيذً سِوَى جُنْدِيٍّ عَلَى حُكُومَتِي وَ لَا يَهْمُنِي إِنْ دُعِيتُ فِيمَا بَعْدَ خَائِنًا»^{۲۳} (الریحانی، ۱۹۸۹ ج: ۲۷۳) با این دیدگاه، ریحانی لبنان جنگ- زده را با به کارگیری تمام سبب‌های زیبایی اعم از روز، شب، بلبل و... و محزون جلوه دادن آن‌ها که شعله‌ حزن و اندوه را به جان می‌افکند، به تصویر می‌کشد تا عاطفه‌ها را مورد هدف قرار دهد:

«اَكْفَهَرَّ جَبِينَ صَيَّنَ وَ اسْتَحَالَتِ الْأَلْوَانُ الْبَهِيَّةُ قِطْعاً مِنَ اللَّيْلِ/تَبَدَّدَ طَيْبُ الرِّيحِ فِي الْفَضَاءِ وَرَاءَ الْعُيُومِ السَّوْدَاءِ/سَقَطَتِ الْمَدُنُ الْمَمُورَةُ وَ اضْمَحَلَّتْ/اسْتَحَالَتِ الْبُحَيْرَاتُ الذَّهَبِيَّةُ بِجُرَيَاتِ رِصَاصِيَّةٍ/سَكَبَ اللَّيْلُ مِنْهُ كَأَسَا نَشَرَ بِهَا الْمَوْتَ/دُفِنَ النَّهَارُ فِي ضَرِيحٍ مِنَ الْمَاءِ/مُكْتَمَتاً بِمَا نَسَجَهُ اللَّيْلُ مِنْ أَنْوَارِ السَّمَاءِ/فِي الْقَفْصِ سَكَّتِ الْبُلْبُلُ/و سَكَّتْ فِي الْأُودِيَةِ الرِّبَاخُ»^{۲۴} (الریحانی، ۱۹۸۹ ب: ۱۴۰-۱۳۹) او همچنین دخالت بیگانگان به بهانه کمک‌رسانی و تقسیم سرزمین‌های عرب را نیز از دیگر آثار و پیامدهای شوم جنگ جهانی معرفی می‌کند و با سوز و گداز در این باره می‌گوید: «دَفَعَ اللهُ عَنِ الْبِلَادِ الْفِلَسْطِينِيَّةِ بَلِيَّةَ التَّقْسِيمِ وَ أَعَانَنَا جَمِيعاً لِنُنْقِذَهَا مِنَ الْبَلِيَّةِ الْأُخْرَى الْبَلْفُورِيَّةِ الصَّهْيُونِيَّةِ»^{۲۵} (الریحانی، د.ت: ۵۴۲)

او افزایش قیمت‌ها، به‌ویژه سوخت را نیز از نتایج شوم جنگ به شمار می‌آورد، بنابراین در سفری که به عربستان سعودی داشت در تلاش بود که امتیاز استخراج نفت را به نفع ایالات متحده به دست آورد تا دولت‌های ذی‌نفع و استعمارگری مثل انگلستان و فرانسه که توانسته بودند با زور و حيله‌گری امتیاز نفت عراق را به دست آورند، حق تسلط بر آن را نداشته باشند. (جحامیشال، ۲۰۰۲ م: ۶)

۵-۲-۳ فقر و گرسنگی

مسأله فقر و بهره‌کشی از فقرا و بینوایان نیز از جمله مسائلی بود که امین را به دادخواهی از حقوق ایشان واداشته است. بی‌عدالتی‌ها و محرومیت قشر وسیعی از جامعه به دلیل نظام حاکم فئودالیسم و در مقابل طبقه‌ای محدود، به صورت واضح و کثیر در مقاله‌های وی ترسیم شده است. ریحانی در سبب‌شناسی و تحلیل پدیده فقر، دین را به عنوان عاملی مهم معرفی می‌کند که مانع شورش و قیام می‌گردد، که البته منظور بهره‌برداری انحرافی از تعالیم دینی است که باعث عقب‌ماندگی اقتصادی و فقر است و نه خود دین وی در این مورد چنین می‌گوید: «هَذَا لِكِ

أَقَلِيَّةٌ نَسْتَمِعُ بِخَبْرَاتِ الْأَرْضِ وَ بِطَبِيبَاتِ الْحَيَاةِ وَ هُنَا السَّوَادُ مِنَ النَّاسِ وَ هُمْ قَانِعُونَ بِالنَّعِيمِ الْمِتَطَهَّرِ وَ بِمَا تَعُدُّهُمْ بِهِ الْكُتُبُ الْمَوْزَلَةُ»^{۲۶} (الريحاني، ۱۹۸۸م: ۲۸)

امین به دفعات در مقاله‌ها و نامه‌ها، فقر و قحطی همه‌گیر ناشی از جنگ جهانی، که همه آن‌ها جسم و روح را در معرض فنا قرار می‌دهد، گوشزد می‌کند. وی خود را در غم هم‌میهنان که در فقری جانکاه غوطه‌ور شده‌اند شریک می‌داند و از اینکه فاصلهٔ طبقاتی بین افراد مختلف جامعه، ابراز شرم می‌کند و این چنین گوش‌های شنوا را مخاطب قرار می‌دهد: «قد أخبرَ بعضُ المرابِليينَ الَّذينَ عَادُوا مِنَ سُورِيَا إِلَى نِيُويُورِكِ مُنذُ شَهْرَيْنِ أَنَّ فِي كُلِّ قَرْيَةٍ مِنْ قُرَى لُبْنَانَ بَعُوثٌ وَاحِدٌ كُلُّ يَوْمٍ جُوعاً، وَ أَنَّ فِي سُورِيَا الْيَوْمَ مِليونَ نَفْسٍ فِي الْأَقْلِّ عَلَى آخِرِ رَمَقٍ مِنَ الْحَيَاةِ...»^{۲۷} (الريحاني، د.ت، ر: ۴۲۰-۴۱۹)

او نه تنها از هم‌وطنان سوری، طلب یاری می‌کند، به مهاجران از وطن نیز اشاره و به آنان پیشنهاد می‌کند تا درآمد یک روز خود را برای تقدیم به فقرای باقیمانده از جنگ جهانی که در وضعی فاجعه‌بار به سر می‌برند، انفاق کنند: «في الولاياتِ الْمُتَّحِدَةِ وَ كُنْدَا مِثْلًا أَلْفِ سُورِيَّ، فَلَوْ صَامُوا كُلُّهُمْ أَوْ مُعْظَمُهُمْ يَوْمًا وَاحِدًا وَ بَعَثَ كُلٌّ مِنْهُمْ بِمَصْرُوفٍ ذَلِكَ الْيَوْمَ دُولَارَيْنِ أَوْ دُولَارًا أَوْ نِصْفَ دُولَارٍ إِلَى (جَنَّةِ إِعَانَةِ الْمُنْكَوبِينَ) جَمَعْنَا بِهَذِهِ الطَّرِيقَةِ وَحِدَهَا فِي الْأَقْلِّ مِائَةَ أَلْفِ دُولَارٍ»^{۲۸} (الريحاني، ۱۹۸۷ب: ۹۷) او از مردم چه در مهاجر و چه در سوریه می‌خواهد فقط یک روز، کام از خوردن و آشامیدن بردارند تا معنای گرسنگی را بشناسند و نسبت به کسانی - که در اثر روزهای طولانی ناشی از گرسنگی به کام مرگ کشیده می‌شوند - ابراز همدردی نمایند؛ زیرا اگر کسی نفسی را زنده کند گویا همه مردم را زنده کرده است و برای انجام این کار، امین عزم و اراده را مهم‌ترین عامل به حساب می‌آورد. (همان: ۹۵)

در بحث از فقر و نداری، ریحانی تنها به جوامع شرقی اکتفا نمی‌کند، او با اشاره به جامعهٔ دموکراسی مستقل آمریکا که عدل و مساوات را شعار خود قرار داده است و با فاش کردن بحران‌های اجتماعی موجود در جامعهٔ آمریکایی و اعتصاب‌های کارگران معدن و فقر فجیعانهٔ ملت، پرده از سر نهان آنان برداشته و فریاد ظلم، بی‌عدالتی، فقر و بدبختی برمی‌آورد و در این مسیر اوضاع کارگرانی را مجسم می‌سازد که شب و روز در معادن زغال‌سنگ کار می‌کنند و عرق می‌ریزند و در مقابل، جز مقدار اندکی از آن به فروش نمی‌رسد؛ زیرا شرکت‌های بزرگ با احتکار آن باعث افزایش قیمت‌ها شده و مخزن‌ها را به روی مردم بسته‌اند. در این بین، امین حال و روز مصیبت‌بار و جانکاه مادر فقیری را متمثل می‌شود که به دلیل نبود سوخت و گرمای

کافی، در کنار بستر کودک مریض خود از سرما به خود می‌لرزد، کودکی که در سرما و برف شدید برای فروش یک سطل زغال سنگ به خیابان فرستاده شده بود. در چنین سرمایی به جای اینکه بخار گرما از خانه‌های مردم بلند شود، فریاد کودکان مریض و آه و ناله‌های مادران و نفرین‌های مردان بلند می‌شود. (الریحانی، ۱۹۸۷ الف: ۱۰۱-۱۰۲) ریحانی نمی‌توانست نسبت به این اوضاع چشم پوشی کند، او با مشاهده وضع مردان توانگر که بر مردم تکبر می‌ورزند، همانند خود را تحقیر می‌کنند، بر سیاست‌مداران توهین می‌کنند و بر چهره رئیس ملت ریشخند می‌زنند، گرما و سردی فقرا، زندگی و مرگ آنان برایشان اهمیتی ندارد، فریادی درد آلود و آمیخته با خشم بر می‌آورد: «إِنَّ الْحَرِيَّةَ فِي هَذِهِ الْبِلَادِ تُسَاعِدُ أَعْدَاءَهَا عَلَى بَيْبِهَا، إِنَّ جُمْهُورِيَّةَ الْيَوْمِ تُسَاعِدُ الْمَمْمُولَ لِيُظْلَمَ بِمَالِهِ كَمَا كَانَتْ الْمَلِكِيَّةُ تُسَاعِدُ رَجُلَ الدَّوْلَةِ لِيُظْلَمَ بِنُؤُودِهِ لَا تَظُنُّ أُنَّا نَرْتَعُ فِي هَذِهِ الْبِلَادِ بِحَلِيلِ الْحَرِيَّةِ وَالْإِسْتِقْلَالِ، وَ أُنَّا نَعِيشُ تَحْتَ سَمَاءِ الْعَدْلِ وَالْمَسَاوَاةِ كُلُّهَا الْيَوْمَ اسْمٌ بِلَا مُسَمًّى وَ أُمُورٌ لَا نَشْعُرُ بِفُقْدَانِهَا إِلَّا مَتَى طَلَبْنَاهَا مُضْطَرِّينَ»^{۲۹} (همان، ۱۰۳)

۶-۲-۳ فلسطین

از سال ۱۹۳۰م. به بعد مسأله فلسطین به طور جدی به میدان بحث کشیده شد. در این سال‌ها شکل‌گیری رژیم نامشروع به نام صهیونیسم یکی از رویدادهای تأسف بار قرن بیستم به شمار می‌رفت، این شکل‌گیری به دنبال سیاست غرب و به قصد داشتن پایگاهی در شرق، انجام یافته بود. صهیونیست‌ها سعی داشتند وعده بالفور وزیر امور خارجه انگلستان را مبنی بر احداث وطن جدید محقق کرده و برای خود شهری تازه احداث کنند که ضمن آن (پیمان بالفور) فلسطین، سرزمین آبا و اجدادی یهودیان و متعلق به آن‌ها شناخته می‌شد. در حالی که فلسطینیان از این مسأله ناراضی و خواهان حفظ اراضی خود بودند، در این میان دولت‌های بزرگ از اصل این مسأله چشم پوشی کرده، جز برای تحقق اهداف سیاسی خود در این قضیه به چیز دیگری اهمیت نمی‌دادند. (حسین الدسوقی، ۲۰۰۴م: ۳۰۷)

از آن روز اخراج فلسطینیان از میهن خویش و جایگزین شدن یهودیان رانده شده از کشور- های جهان آغاز گردید، این مسأله که به شکلی آرام و سازمان یافته آغاز شده بود با اعلام کشوری مستقل به نام اسرائیل و با هشیاری فلسطینیان و عکس‌العمل‌های حق‌جویانه آنان به درگیری‌های دامنه‌دار و جنگی آشکار بدل گردید، در این میان اگرچه صهیونیست‌ها اعلام جنگ نکردند، ثمره تجاوز آن‌ها مشابه نتایج جنگ‌های رسمی اعم از کشتار نفوس و غارت سرمایه-

های مادی و معنوی فلسطینیان بوده است. (روشنفکر، ۱۳۸۰ش: ۸) در آن سالها، ریحانی در نیویورک، اعمال صهیونیستی مبنی بر دعوت به احداث وطن جدید را دیده و با دسیسه‌ها و نیرنگ‌ها و نیز سیطره بر بندرهای آمریکایی به سبب تحقق آرزوهای خودشان آشنا گشت؛ چنانکه نوعی کینه، بغض و نفرت در دلش نسبت به صهیونیست ایجاد شد. ریحانی مردی انقلابی و دارای صفات والای انسانی بود؛ به طوری که هیچگاه در دلش کینه و بغض راه نیافته بود؛ اما خودخواهی نبود کننده و ستم کارانه صهیونیست در دل او کینه‌ای ایجاد کرد که منجر به کراهت شدید از این رژیم شد. (الکیالی، ۱۹۶۰م: ۱۵۰) بنابراین در طول سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۳۹م به عنوان مدافع قضیه عرب در مشکلات صهیونیستی فلسطین در کشورهایی مثل ایالت متحده، انگلیس و کانادا حاضر شد. (الریحانی، ۲۰۰۱م: ۷) امین ریحانی سیاست صهیونیست را دشمن همه یهودی‌ها، عرب‌ها و تهدیدی بزرگ برای صلح در خاورمیانه به شمار می‌آورد، چون می‌دانست که یهودیان در فلسطین بدون بیرون راندن عرب‌ها اقدام به خانه‌سازی نمی‌کنند. او دولت یهودی را در وهله اول خطری بزرگ برای خود و به حساب می‌آورد که نهایت و سرانجامی جز فروپاشی و نابودی ندارد. (همان: ۱۱)

فعالیت‌های ضد صهیونیستی امین تنها منحصر به وطن نبود، بلکه او در آمریکا با سران یهود در نیویورک و دیگر جمعیت‌ها وارد مذاکره شد. او در این مورد با رئیس جمهور وقت آمریکا «روزولت» دیدار و گفتگو کرد و به او پیشنهاد نمود تا در یکی از ایالت‌های آمریکا وطنی ویژه یهودیان تأسیس نماید. (صدیح، ۱۹۵۷م: ۲۲۱) علاوه بر آن، مناظراتی نیز در سان فرانسیسکو با موضوع «لن هی فلسطین؟» بین او، خاخام بزرگ یهودی به نام انشتین یکی از عالمان تاریخ و حاکم سابق فلسطین ژنرال سورتس انجام شد که در این مناظره، ریحانی امت بر حق عرب نسبت به فلسطین پای فشارد. (الکیالی، ۱۹۶۰م: ۱۵۳) تلاش‌های ریحانی در خصوص فلسطین بی حد و حصر بود. او در همایشی که در نیویورک برگزار شده بود مسئله فلسطین را در پیش کشیده و در مقابل هزاران نفر از اعضای انجمن سیاسی خارجی اعلان نمود که اعتراضات عرب بر صهیونیسم مبنی بر حقوق سیاسی و مدنی که عالم متمدن معترف به آن است، حقی ثابت و غیر قابل انکار است. (الریحانی، ۲۰۰۱م: ۱۰) ریحانی در اثنای جنگ جهانی اول به طور صریح اعلان نمود که لبنانی، سوری، فلسطینی، همه با هم متحد بوده و عمل، سعی و تلاش آن‌ها یکی

است: «فما اللبانيُّ و الشَّاميُّ و البيرونيُّ و الحلبيُّ و الفلِسطينيُّ... إلَّا أسماءٌ أولى تُسمِّي بها، أما اسمُ العائِلةِ، عائِلَتُنَا فَهُوَ سُورِيَا»^{۳۰} (الريحاني، ۱۹۸۷: ۱۲۹)

او در مقاله‌ای که در سال ۱۹۲۷م. به مجله «الجامعة العربية» در قدس فرستاده بود، همگان را به مقاومت در برابر رژیم صهیونیست فرا می‌خواند و از فلسطینی‌ها می‌خواهد که با هم متحد شده و اختلافات و حزب‌گرایی‌ها را به کناری نهند، و در این میان خود را طرفدار تهذیب قومی که وطن را بر طایفه، خانواده و عشیره برتر می‌شمارد، دانسته و علاوه بر آن خود را از طرفداران حزب سیاسی عربی که رهبران و اعضایش در خدمت، نزاهت، جرأت، شجاعت، ثبات قدم و نیز در راه قربانی شدن متحد و یکپارچه هستند، جلوه‌گر می‌نماید و از جوانان فلسطینی می‌خواهد تا خاص و عام با اتحاد و یکپارچگی به خاطر وطن خود به پا خیزند. به راستی امین ریحانی به طبیعت و ذات دشمن که از ضعف و سستی ملت به نفع خود بهره برده است و از کمترین فرصت‌ها برای تحقق اهداف سیاسی، مالی، اجتماعی و دینی استفاده کرده، به خوبی پی برده بود. (همان: ۲۰۸) تلاش‌های بی حد و حصر امین بر قوت قلب او افزود و با انرژی بیشتری او را به پیش برد. او بعد از مذاکره با سران، روی سخن خود را به طرف عموم عرب‌ها برمی‌گرداند و توجهشان را به اوضاع وخیم فلسطین و درد و رنج جانکاه آنان جلب می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد خود را در این مصیبت، فلسطینی دانسته و برای احقاق حق خود - که چون خورشید تابان است و تاریخ، قانون، و عهدنامه‌های بین‌المللی بر آن صحه می‌گذارند، با فلسطینیان همکاری نمایند. (همان: ۳۶۲) بنابر این افکار و دیدگاه‌ها امین ریحانی جهاد برای فلسطین را از واجبات مقدس به حساب می‌آورد: «إِذَا كُنَّا حَقًّا مِنْ سُلَالَةِ أَوْلِيكَ الْعَرَبِ الَّذِينَ دَوَّخُوا الْعَالَمَ فِي نِصْفِ قَرْنٍ، نَحْرُنَا الْإِبَاءُ الْعَرَبِيَّةُ وَالنَّحْوَةُ وَالْأَرْحِيَّةُ، وَتَشْتَعِلُ فِي صُدُورِنَا الْحِمَاسَةُ الْعَرَبِيَّةُ، وَتَرِبُّنَا رَابِطَةُ الْإِخَاءِ وَالشَّرَفِ الْقَوْمِيِّ، فَعَلَيْنَا الْيَوْمَ وَاجِبٌ مُقَدَّسٌ، عَلَيْنَا أَنْ نَتَضَاوَرَ وَنَتَّجِدَ، عَلَيْنَا أَنْ نَشْتَرِكَ فِي الْجِهَادِ فَيُبْدَلُ كُلٌّ مِمَّا لَدَيْهِ»^{۳۱} (همان، ۳۶۳)

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی انجام شده می‌توان به این نتایج اشاره کرد:

- امین ریحانی یکی از نام‌دارترین و بزرگترین نویسندگان و شاعران عرصه علم، ادب و سیاست است که با تألیفات ارزشمند و خطابه‌های کوبنده توانست نام خود را با عنوان مصلح جهانی، در سطر اول نام‌آوران بزرگ جهان ثبت کند.

- او راه کامیابی مردم را در عواملی متعدد یافت؛ از جمله آزادی از این منظر که مردم حق دفاع از حقوق خود را در سیاست و اجتماع ندارند. بنابراین واجب است یک فرد مالک خود بوده و از همهٔ قیود اجتماعی و سیاسی آزاد باشد، اتحاد عربی و دمیدن روح عربیت در آن با کنار گذاشتن عصبیت‌ها برای مبارزه با دشمن و تشکیل تمدن متحد، اتحاد شرق و غرب با این دیدگاه که با تلفیق محاسن و مزایای تمدن‌های شرق و غرب مدنیت و امپراتوری عظیمی با نام «مدینهٔ فاضله» که همهٔ ملت‌ها در مبنای آن سهیم باشند، مساوات و برابری در همهٔ امور با پیشبرد عدالت که مرد و زن با هم در امور اجتماعی و سیاسی برابر بوده و زن در امورات اجتماعی هم‌پای مرد قدم بگذارد، تعلیم و تربیت صحیح توأمان باهم با ایجاد مدارس ملی به دور از نفوذ معلمان بیگانه برای پیشرفت، تسامح و تساهل دینی که با هم زیستی سیاسی ادیان باهم میسر می‌شد.

- ریحانی با هوش تیز و با تطبیق مدنیت شرق با غرب با موارد بسیاری که با اسم ناکامی در این پژوهش شناخته شد، به مبارزه برخاست؛ مثل تقلیدگرایی و خرافه پرستی موروثی که بر عقول مردم غلبه یافته و با نفوذ بر زندگی اجتماعی و دینی آنان مانع پیشرفت روزافزون آنان شده و در واقع اصل را فرو نهاده و به فرعیات رهنمون کرده است، استعمار و ظلم و خودکامگی حاکمان بر اعراب و اشغال سرزمین‌هایشان و در رأس آن اشغال سرزمین فلسطین توسط رژیم صهیونیستی، تعصب طایفه‌گرایی ناشی از جهل مردم که سبب شعله‌ور شدن جنگ بین مردم شده و راه ترقی و پیشرفت را از آنان سلب کرده بود، جنگ جهانی که در نتیجهٔ آن ملت به کام فقر و محرومیت کشانده شده بود و هزاران نفر را در اثر گرسنگی ناشی از اثرات فاجعه‌وار هلاک می‌کرد.

پی نوشت‌ها:

- ۱- ای آزادی کی چهره‌ات را به سوی شرق برمی‌گردانی؟ آیا ممکن است مانند تو را در دریای روم بینم؟ ای آزادی آیا ممکن است خواهرانی در داردانل، هند، در خلیج چین برایت متولد شود؟ کی با ماه دور زمین می‌گرددی آیا تو تاریکی‌های ملت‌های بسته در قید و زنجیر و امت‌های گرفتار بندگی را روشن می‌گردانی؟
- ۲- (آزادی) دوست و رفیق من در سفر است، آن مبتدا و خیر زندگی‌ام است، اولین چیزی بود که در راهم چراغ فکر و اندیشه را شعله‌ور ساخت، و اولین چیزی که مرا به مرغزار خیال هدایت کرد... آن آزادی است، آمد تا سرزمین‌های عربی را زیارت کند و در آنجا بذرهای پاک و بی غل و غش خود را بکارد، ای سرزمین‌های عربی آزادی تو را خطاب می‌کند.

۳- تساهل اساس و پایه تمدن جدید و سنگ گوشه جامعه متمدن است، تساهل معنای اصیلی است که نه قرآن و نه انجیل آن را انکار نمی کنند، تساهل همان راه، همان حق، همان زندگی و روح خداوندی است، تساهل در است و هرکس در آن داخل شود، هلاک نمی شود.

۴- دین حقیقی آن است که قلب را از انسان و درونش را روشن و نورانی سازد، او را در زندگی به بهترین راه به سوی بهترین درها در آخرت هدایت می کند.

۵- یقیناً وحدت عربی بر اساس قومیت تأسیس می شود نه بر اساس دین، آن وحدتی مقدس است پس شما را به آن وصیت می کنم، و بدانید که هیچ خلاصی برای اقلیات از کمند اجانب یا لاقفل از دخالت اجانب وجود ندارد، جز با اتحادشان با عرب.

۶- من دارای اصول ملی و انسانی هستم که زندگی و ادبم را وقف آن کردم و علم جهاد را در راه آن حمل کردم، عربیت فکری فرهنگی یا عقیده‌ای سیاسی نیست و از اصول و گرایش‌هایی نیست که در سیاست، متعدد و در امت، متنوع می شود. عربیت، روح ملی است که همه گیر و والاست که صاحبش را به همکاری و همبستگی با برادرانش و می دارد تا برای همه آن‌ها وطن، قدرتمند و عزیز باشد که سلامتی، خیر و راحتی را برای آن‌ها فراهم می کند و تجاوز بیگانگان را از آنها دفع می کند.

۷- روح عربی ما را جمع می کند (متحد می کند)، روح عربی ما را متحد می کند، روح عربی قوای پنهان در وجود ما را ظاهر و بیدار می کند... در مجموع این مزیت‌های قوت وطنی بزرگ، قوتی است که اروپاییان به آن احترام می گذارند و بر آن قهر نمی گیرند و خوارش نمی کنند.

۸- تمدن امروز اروپا تمدن برق و بخار است، تمدن تجارت و بهره‌برداری، تمدن جنگ‌ها و استعمار، در آنجا برای باطن و سرزنش اثری از آثار وجود ندارد. تمدنی که ریشه‌اش عشق ذات و انحصار و ثمره‌اش ناامیدی و خودکشی است.

۹- بزرگ‌ترین خیر و نیکی برای انسان در اروپا و آمریکا مقابله با مدنیت مادی است تا تکالیفش را سبک و مفاسدش را کم کند؛ اما بزرگ‌ترین خیر و نیکی برای انسان در شرق پیوند تلقیح آن با مدنیت غربی برای مقابله با بیماری‌های متولد شده از جهل و تعصب و از تقالید متعفن و خرافات است.

۱۰- هر نهضت اصلاحی در امت‌ها دارای دو اسلوب است، اسلوب منفی که آن را انقلاب می نامیم یا انقلاب یکباره با شمشیر، و اسلوب مثبت که قوام آن مدارس و تربیت و طرح‌های زنده برای آبادانی است. پس اگر اسلوب دوم را نیک بشماریم به اسلوب اول نیازی نداریم و من مطمئنم که روش اصلاحی در مدارس با تعلیم در خانه برای تربیت شروع می شود.

۱۱- علم از لزوماتی است که بر ما لازم است و اما آن به تنهایی مفید بخش نیست ... آن انسان را به سعی و تلاش موفق در راه دنیا توانا می سازد و در آن قوای ادبی و روحی که عشق وطن بر آن متمرکز است ضعیف می شود.

۱۲- مساوات آن است که درهای رزق و روزی از لحاظ اجتماعی در مقابل همه به طور مساوی باز شود، و همه صداهای منتخبان از نظر سیاسی بر دیگری یکسان باشد و هر ضمیر و نهادی از نظر دینی بر اعتقادات خود حق و حقوقی داشته باشد.

۱۳- به وسیله تفکر از قیرهای تقالید نفسانی به پا خیزید آن را از یاوه گویی‌ها آزاد کنید.

۱۴- خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

۱۵- تا دیروز امت عثمانی بر بستر مرگ واژگون می‌شد و امروز با شادی در آسمان زندگی و در سایه‌ی آزادی و قانون مدح می‌شود.

۱۶- اما ما سوری‌ها خلق نشده‌ایم که تا ابد بنده آن‌ها باشیم و اگر من در طول زندگی‌ام بنده و برده زندگی کنم، لااقل آزاده خواهم مرد. در راه آزادی‌ام و آزادی قومم مجاهد خواهم مرد.

۱۷- تا زمانی که انسانیت نصفش مستعبد باشد به درجات پیشرفت نخواهد رسید و بدانید که برده‌سازی اقتصادی در سرزمین‌های مستقل غنی، بدتر از برده‌سازی سیاسی و اقتصادی در سرزمین‌هایی است که همچنان تحت نفوذ بیگانگان هستند، شما را به جنگ با استعمار هر کجا که باشد و هر طور که باشد وصیت می‌کنم.

۱۸- اگر عقل در بین مردم سروری می‌کرد، رسولان و انبیا نمی‌آمدند (نبودند) و اگر حکمت سروری می‌کرد فلاسفه و حکیمان نبودند و اگر شجاعت، حکمت و عقل با هم سروری می‌کرد ظلم و ظالمان نبودند.

۱۹- اگر گمان می‌کنید که می‌توانید با نیروی برق و بخار مقابله کنید و بر آن پیروز شوید، پس شما در خیال و اوها م هستید، این عصر، عصر پیشرفت، پیروزی و تقدم است و شما چاره‌ای جز اینکه با زمان و قوم حرکت کنید ندارید و با سپاه برق و الکتریسیته پیش روید.

۲۰- تعصب دینی سبب پسرقت و انحطاط ماست و زوال تعصب فقط با باطل شدن تعصب دینی در مدارس تمام می‌شود و هر وقت در عقل‌های بشری عطفوت عشق وطن را کشت کنیم پس تعصب دینی‌مان را به تعصب صادق وطنی عوض کرده‌ایم.

۲۱- آیا امت‌ها در سایر سرزمین‌های آباد عمل قانون ارتقا را توسعه می‌دهد و در حالی که شخص لبنانی همچنان در قید و بندهای تقالید کور و قید و بندهای عصبیت طایفه‌ای است، قیدهایی که اکلیروس و بزرگان در نسل‌های گذشته درست کرده و همچنان اکلیروس و بزرگان امروزه نیز آن را برای هدف‌های شخصی خود به کار می‌برد؟

۲۲- شیطان‌های مسلط مردم را وسوسه کردند، در هر سرزمین حکومت‌ها شیطانی وجود دارد.

۲۳- اگر در جستجوی حکومت من باشی قطعاً من به خاطر دفاع از امت ضعیفی که خواهان استقلال هستند می‌جنگم یا به علت گروهی از کارگران می‌کشم که خواهان حق و حقوق عدالت‌مندانه هستند. در آن موقع من فقط یک سرباز برای حکومت هستم و اگر بعد از آن خائن نامیده شوم، برایم مهم نیست.

۲۴- پیشانی کوه صنین اخم آلود و رنگ‌های دل‌فریبش کدر گشته، در پس ابرهای کبود، دیگر بوهای خوش ریحان‌ها نمی‌وزد، شهرهای روشن و آباد سقوط کرده و ویران گشته، رودخانه‌های زیرین به دریاچه‌هایی از

گلوه بدل گشته، شب جام‌هایی را در آن ریخته که از آن‌ها مرگ منتشر می‌شود، روز در ضریحی از آب مدفون شده کفن پوش با مهتاب شب‌بافت، بلبل در قفس خموش و باد در ناحیه ساکت شده است.

۲۵- خداوند از سرزمین فلسطین مصیبت تقسیم را دور گرداند و همه ما را یاری رساند تا آن را از مصیبت دیگر بلغوری صهیونیستی نجات دهیم.

۲۶- آنجا اقلیتی است که خیر و برکات زمین و خوشی‌های زندگی را آنجا می‌شنویم آنجا توده مردمی است که به ناعیم منتظر قانعند و به آنچه کتاب‌های نازل شده برای آن‌ها در نظر گرفته، قانعند.

۲۷- بعضی از خبرنگارانی که دو ماه پیش از سوریه به نیویورک برگشتند، خبر دادند که در هر روستا از روستاهای لبنان هرروز یک نفر از گرسنگی هلاک می‌شود و امروزه در سوریه میلیون‌ها نفس (آدم) حداقل بر آخرین رمق زندگی هستند.

۲۸- در ایالات متحده و کانادا صد هزار نفر سوری است، پس اگر همه آن‌ها یا بیشترشان یک روز روزه بگیرند و هریک از آن‌ها مقدار مصرفی آن روز را به اندازه دو یا یک دلار یا نصف دلار به کمیته کمک به بدبختان بفرستد با این روش حداقل صد هزار دلار جمع می‌کنیم.

۲۹- آزادی در این کشور دشمنانش را برضد فرزندان یاری می‌رساند، امروز جمهوری شخص توانگر را یاری می‌رساند تا با مال خود بر مردم ظلم کند؛ همانطور که نظام پادشاهی مردان دولتی را یاری می‌رساند تا با نفوذ خویش ظلم و ستم کنند؛ فکر نکن که ما در این سرزمین در سایه آزادی و استقلال به حال خود آزادیم (خوش می‌گذرانیم) و ما زیر تمامی آسمان عدالت و مساوات زندگی می‌کنیم؛ امروزه اسم بدون مفهوم است و اموری است که فقدان آن را جز زمانی که به ناچار خواهان آن باشیم، احساس نمی‌کنیم.

۳۰- لبنانی و شامی و بیروتی و حلبی و فلسطینی ... فقط اسم‌هایی اولیه هستند که به آن خوانده می‌شویم اما اسم خانواده، خانواده‌مان همان سوریه است.

۳۱- اگر به حق از نژاد آن عرب‌هایی که در طول قرن جهان را مغلوب ساختند باشیم، خودداری عرب و تکبر و بخشش و سخاوت عربی ما را به لرزه در می‌آورد و در دل‌هایمان حماسه عربی را مشتعل می‌سازد و رابطه برادری و شرف قومی ما را به هم مرتبط می‌کند، پس امروز بر ما واجب مقدس است، بر ما واجب است که همدیگر را یاری کنیم و متحد شویم، بر ما واجب است که در جهاد شرکت کنیم تا هرچه نزد اوست بذل شود.

منابع و مأخذ

۱. القرآن الکریم
۲. إصطیف، عبدالنبی. (۱۴۷۲ق). «من أعلام الأدب المهجری امین الریحانی». مجله علوم انسانی، شماره ۵۱۹، ص ۲۳-۳۱.
۳. جبر، جمیل. (د.ت). **أمین الریحانی سیرته و ادبه؛ صیدا: المکتبه العصریه.**
۴. جحا میثال، خلیل. (۲۰۰۲م). **أمین الریحانی نصوص و آراء؛ الطبعة الاولى، بیروت: دارصادر.**

۵. حسین الدسوقی، مثنی. (۲۰۰۴م). التطور والإصلاح عند أمين الريحاني؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارالمشرق.
۶. خورشاه، صادق. (۱۳۸۹ش). مجاني الشعر العربي الحديث؛ چاپ چهارم، تهران: سمت.
۷. خوری، رئیف. (۱۹۴۳م). الفكر العربي الحديث (أثر الثورة الفرنسية في توجيهه السياسي و الإجتماعي)؛ بيروت: منشورات دارالمكشوف.
۸. الخفاجي، عبدالمنعم. (۱۹۸۶م). قصة الأدب المهجري؛ بيروت: دارالكتاب اللبناني.
۹. الريحاني، امين. (۲۰۰۱م). مصير فلسطين؛ الطبعة الثانية، بيروت: دارالجيل.
۱۰. _____ (۱۹۹۱م). وصيتي؛ الطبعة الثالثة، بيروت: دارالجيل.
۱۱. _____ (۱۹۸۹ف). أنتم الشعراء؛ الطبعة الرابعة، بيروت: دارالجيل.
۱۲. _____ (۱۹۸۹ب). هتاف الأوديه؛ الطبعة السادسة، بيروت: دارالجيل.
۱۳. _____ (۱۹۸۹ج). بذور للزارعين؛ الطبعة السادسة، بيروت: دارالجيل.
۱۴. _____ (۱۹۸۸). قلب العراق؛ الطبعة الرابعة، بيروت دار الجيل.
۱۵. _____ (۱۹۸۷ف). الريحانيات؛ الطبعة العاشرة، بيروت: دارالجيل.
۱۶. _____ (۱۹۸۷ب). القوميات؛ الطبعة السابعة، بيروت: دارالجيل.
۱۷. _____ (۱۹۸۷ج). فيلسوف الفريكة؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارالجيل.
۱۸. _____ (۱۹۸۶م). كتاب خالد (رواية فلسفي، اجتماعي)؛ تعريب، أسعد رزوق، الطبعة الاولى، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
۱۹. _____ (۱۹۷۹ف). أين تجد الريحاني؛ الطبعة الاولى، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
۲۰. _____ (۱۹۷۹ب). «الفكر القومي عند أمين الريحاني»؛ قضايا عربية، سنة السادسة، العدد ۵، صص ۲۳۱-۲۴۸.
۲۱. _____ (۱۹۵۰م). التطرف و الإصلاح؛ الطبعة الثالثة، بيروت: مطابع صادر ريحاني.
۲۲. _____ (د.ت.ب). شذرات من عهد الصبا؛ الطبعة الثانية، بيروت: دارالجيل.

۲۳. _____ (د.ت، ج). *المخالفة الثلاثية في المملكة الحيوانية*؛ بيروت: دارالجيل.
۲۴. _____ (د.ت، ر). *الرسائل*؛ بيروت: دارالجيل.
۲۵. روشنفکر، کبری. (۱۳۸۰ش). «جنگ ستیزی و پاسداری از صلح در آثار امین الريحانی»؛ *مجله مدرس*، ش ۳، دوره ۵، صص ۱-۱۰.
۲۶. رحمتی، محمد صادق. (۱۳۷۱ش). *روانشناسی اجتماعی معاصر*؛ چاپ اول، قم: سینا.
۲۷. شریف، محمد حسن. (۱۳۱۶ش). «کامیابی از چیست»؛ *مجله ارمغان*، دوره ۱۸، ش ۲، صص ۱۳۵-۱۴۴.
۲۸. صیدح، جورج. (۱۹۵۷م). *أدبنا و أدباءنا في المهاجر الأمريكية*؛ بيروت: دارالكتاب اللبناني.
۲۹. الصحراوي، عبدالسلام. (۲۰۱۰م). *أمين الريحاني في حياته و في رحلاته*، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
۳۰. عبد. أ. علی مهنا، نعیم خریس، علی. (۱۹۹۰). *مشاهير الشعراء و الأدباء؛ الطبعة الاولى*، بيروت: دارالكتب العلمية.
۳۱. عبدالدايم، صابر. (۱۹۹۳م). *أدب المهجر (دراسة تأصيلية تحليلية لأبعاد التجربة التأملية في الأدب المهجر)*؛ قاهره: دارالمعارف.
۳۲. الكيالي، سامي. (۱۹۶۰م). *أمين الريحاني؛ نشأته، دراسته، ملامح من حياته و كتبه*؛ معهد الدراسات الأدبية.
۳۳. مجید هدو، حمید الجمیلی. (۲۰۰۰م). *موسوعة أعلام العرب*، ج ۱، الطبعة الاولى، لجنة الموسوعة، بغداد: بيت الحكمة.
۳۴. مکی، احمد. (۱۳۴۲ش). «امین الريحانی از نویسندگان نامدار لبنانی»، *مجله الدراسات الأدبية*، ش ۱۸، صص ۱۲۶-۱۳۶.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال ششم، دوره جدید، شماره هفدهم، پاییز ۱۳۹۳

نجاح الناس و عدم نجاحهم من وجهة نظر امين الريحاني*

مهين حاجي زاده

أستاذة مشاركة بجامعة الشهيد مدني في محافظة أذربيجان

رعنا نصيرپور

أستاذة مدعوة بجامعة پیام نور في ملكان

الملخص

يُعدُّ امين الريحاني من كبار الكتاب في أدب المهجر. أسَّس الريحاني مبادئ قصيدة النثر في شعره فاشتهر بأبي قصيدة النثر العربي. وقد كان له سهم وافر وتأثير عميق في تجلُّد الشعر العربي الحديث. مع دخول الشعر الحرّ إلى مجال الأدب على يد الريحاني، فُتِحَ فصلٌ جديدٌ في تاريخ الأدب العربي و تأثّر أدباء البارزون كجبران خليل جبران بشعر الريحاني و قدّوا أسلوبه الأدبي وواصلوا طريقه وأغنوا الأدب العربي وزيّنه بآثارهم الجميلة. كان الريحاني مُصلحاً سياسياً واجتماعياً، وسيّاحاً كبيراً استطاع أن يخطو خطوات كبيرة في سبيل وعي الشرق العربي بصرخاته ودعوته إلى الحرية و الوحدة. في هذا المنطلق تأمل الريحاني في عوامل نجاح الشرقيين و عدم نجاحهم وحاول أن يعرف هذه العوامل بالأفكار والأساليب الدقيقة والمنظمة. لقد لكلّ من التأمل والتفكير العالمي والاهتمام بالمضامين الإنسانية؛ كبناء المجتمع العالمي و المثاليّ، والحرية، والوحدة والجمع بين الشرق والغرب، المساواة كعامل للوصول إلى النجاح، ومكافحة الجهل والتعصبات الدينية والتقاليد والخرافات والاستعمار والظلم، الحرب و الفقر كعوامل فشل الناس وعدم نجاحهم، الأثر البالغ في صياغة شخصية الريحاني أديباً ومُفكراً قادراً ومُلتزماً.

تناول هذا المقال بالمنهج الوصفي - التحليلي، دراسة عوامل الوصول إلى التّجّاح والأسباب المؤثّرة في الفشل وعدم التّجّاح في مجال السياسة والاجتماع من وجهة نظر الريحاني من خلال نظرة عميقة في حياة هذا الأديب الكبير. وقد توصلت الباحثتان إلى نتائج عدة من أهمها أنّ الريحاني قد سجل اسمه كمصلح علمي في قائمة مشاهير العالم، إلى جانب كونه كاتباً وسائحاً شهيراً و هو رغم كشف و معرفة طرق نجاح الناس و عدم نجاحهم في بلاد المشرق، قد سعى إلى إصلاحهم.

الكلمات الدليلية: أمين الريحاني، أدب المهجر، التّجّاح، الفشل.

تاريخ القبول: ۱۳۹۳/۰۹/۰۹

*- تاريخ الوصول: ۱۳۹۳/۰۳/۲۵

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: Hajizadeh_tma@yahoo.com